

زن در طول تاریخ

(مختصر بحث تاریخی واجتماعی)

۱۳۶۹ شمسی - ۱۹۹۰ میلادی

نوشته : دکتر کمال مظہر احمد

مترجم : "جوونیار"

زن در طول تاریخ

(مختصر بحث تاریخی واجتماعی)

۱۳۶۹ شمسی - ۱۹۹۰ میلادی

I.S.B.N....91972224_10

زن در طول تاریخ
نویسنده: کمال مظہر احمد
مترجم: جوتیار
چاپ اول ۱۹۹۴

Ketab Arzan
Barnar ps g...31
55316..Jönköping SWDEN
Tel:....036_148031
Fax.....036_110999

فهرست

۵	-----	* مقدمه مترجم
۷	-----	* فشرده ای از زندگی دکتر کمال مظهر احمد
۹	-----	* از تالیفات دکتر کمال مظهر احمد
۱۳	-----	* مقدمه مولف
۱۵	-----	* فصل اول
۲۱	-----	* فصل دوم
۳۳	-----	* فصل سوم
۴۳	-----	* فصل چهارم
۵۳	-----	* فصل پنجم
۵۹	-----	* فصل ششم
۶۷	-----	* فصل هفتم
۷۱	-----	* فصل هشتم
۷۹	-----	* ضمیمه

مقدمه مترجم

وقتی که کتاب "زن در طول تاریخ"، یکی از آثار کم نظیر استاد گرانمایه کرد "دکتر کمال مظهر احمد" به دستم رسید، با اشتیاق وافر آن را مطالعه کردم. چند بار تصمیم به ترجمه آن گرفتم. اما هر بار با مشکلاتی روبرو می شدم که مرا از تصمیم اتخاذ شده باز می داشت. سرانجام با اندک معلوماتی که در چنته داشتم پا به میدان گذاشتم و به ترجمه کتاب مزبور پرداختم.

نیک می دانم من آن ملوانی نیستم که در اقیانوس بیکران دانش دکتر کمال مظهر به غواصی بپردازم، اما اهدافی مرا به انجام چنین امری واداشت:

- ۱- محتوا و جوهر کتاب در باره زن بطور عام و زن کرد بطور خاص.
- ۲- معرفی کتاب "زن در طول تاریخ".

باید این نکته را هم توضیح بدهم که من لغت به لغت و سطر به سطر کتاب را ترجمه نکرده ام، بلکه تفکر و اندیشه نویسنده را به زبان فارسی ترجمه کرده ام. روی همین روش خاص خود، در برخی از سطور کتاب طوری مطلب را تفسیر کرده ام که کرد زبانی نمی تواند ترجمه فارسی را با سطور کردی اصل کتاب انطباق بدهد. البته این بدین معنا نیست که از اصل مطلب کتاب منحرف شده باشم، بلکه درستی ادعایم را در باره عدم ترجمه لغت به لغت و سطر به سطر به اثبات می رساند. همچنانکه متذکر شدم ابداع چنین شگردی ناشی از عدم تسلط کامل من بر زبان مادری ام می باشد چه برسد به زبان فارسی!

آری، به قول شاعر بلند آوازه کرد، "هه ژار مکرمانی" تعقیب چنین کاری کردن برای حقیری همچون من "شتر و فلوت زدن، گریه و قبا"، مورچه و عینک... است. امیدوارم با وجود

معایب عدیده ای که اذعان شد توانسته باشم در حق خواهران و مادران خدمتی کرده باشم. نکته دیگری هم قابل ذکر است که در هر جای کتاب در قسمت پاورقی علامت اعداد (۱ و ۲ و...) نوشته شد به معنای پاورقی اصل کتاب در زبان کردی و مختص به دکتر کمال مظهر می باشد و اگر پاورقی با علامت (*) مشخص شد از آن مترجم است.

بهار ۱۳۶۹ شمسی

۱۹۹۰ میلادی

جوتیار

فشرده ای از زندگی دکتر کمال مظهر احمد

- سال ۱۹۳۷ م (۱۳۱۶ ه.ش) در شهر سلیمانیه عراق دیده به جهان گشوده است.
- سال ۱۹۵۹ م در رشته تاریخ در دانشگاه بغداد موفق به اخذ لیسانس گردید.
- سال ۱۹۶۳ م از انستیتوی خاور شناسی وابسته به آکادمی علوم شوروی دانشنامه دکترا را دریافت کرد.
- نخستین فرد عراقی بود که سال ۱۹۶۹ م از انستیتوی خاورشناسی وابسته به آکادمی علوم شوروی دکترای علوم را دریافت کرده است.
- سال ۱۹۸۱ به دریافت درجه استادی در تاریخ نائل گردیده است.
- در خلال سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۱ م به عنوان دبیر و همکار رئیس در امور علمی در فرهنگستان کردی در بغداد پایتخت عراق خدمت کرده است.
- در بسیاری از سواد تاریخی از جمله تاریخ معاصر عراق، تاریخ نوین کرد، تاریخ نوین اروپا و تاریخ نوین قیام اروپا و دول بزرگ خاور نزدیک، تاریخ نوین و معاصر ایران، تاریخ نوین و معاصر ترکیه و تاریخ نوین و معاصر روابط بین المللی به تدریس اشتغال داشته است.
- در رشته آموزش و پرورش عالی در دوره فوق لیسانس و دکترای دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد و دوره دکترای انستیتوی خلفهای خاور نزدیک و میانان وابسته به آکادمی علوم در باکو و دوره فوق لیسانس انستیتوی عالی تحقیقات ملی و سوسبالیستی دانشگاه مستنصریه و دوره فوق لیسانس انستیتوی تحقیقات عربی وابسته به جامعه دول عربی تدریس نموده است.

- به عنوان استاد راهنما سرپرستی شماری از تزهای فوق لیسانس و دکترا را به عهده گرفته و در جلسه دفاع از شمار کثیری از تزهای فوق لیسانس و دکترا شرکت داشته است.
- در چندین کنفرانس مربوط به تاریخ در داخل و خارج عراق شرکت نموده است. از جمله :
 - کنفرانس بین المللی تاریخ در بغداد (مارس ۱۹۷۳م) که طی آن سرپرستی کمیسیون امیرالیزم و جنبشهای رهاییبخش ملی را بر عهده داشت و به ایراد يك بحث تحقیقی پرداخت،
 - کنفرانس بین المللی خاورشناسی که (ماه ژوئیه ۱۹۷۳م) در شهر پاریس پایتخت فرانسه برگزار گردید. در آنجا نیز يك سخنرانی علمی تحت عنوان "پیرامون مشکلات پژوهش در مورد تاریخ خلق کرد" و وظایف فرهنگستان کرد ایراد کرد. "کنفرانس مرکز مطالعات فلسطین پیرامون صهیونیسم" (بغداد آوریل ۱۹۷۴م)، کنفرانس بین المللی "افرام و چنین ابن اسحق عبادی" (بغداد ۱۹۷۵م)، سمینار "ایران امروز و آینده" (بغداد، آوریل ۱۹۸۱م) که در آن دو فقره سخنرانی ایراد نمود. یکی پیرامون "دستگاه مذهبی در ایران" و "روابط شوروی و ایران". وی عضو کمیسیون تهیه پیش نویس قطعنامه سمینار بود. کنفرانس "ترکیه امروز و آینده" (بغداد، ۱۹۸۲م).
- در هیات تحریریه داترالمعارف و مطائعات ایران که در ایالات متحده آمریکا انتشار می یابد، شرکت دارد.
- در دانشکده قانون و سیاست دانشگاه بغداد تدریس نموده است.
- در بخش کردی رادیو بغداد يك برنامه هفتگی تحت عنوان صفحاتی از تاریخ را اداره می کند.
- در شماری از کمیسبونهای دانشگاهی و فرهنگی و همچنین در اتحادیه نویسندگان کرد عضویت دارد.
- بعنوان عضو افتخاری در انستیتوی مطالعات کردی در پاریس انتخاب شده است.

۱- (۱۳۷۱) روزنامه‌نگاری در ایران: سالیانه، خنجره، تهران

۲- (۱۳۸۲) روزنامه

۳- (۱۳۸۲) روزنامه

۴- (۱۳۸۲) روزنامه

۵- (۱۳۸۲) روزنامه

از تالیفات دکتر کمال مظهر احمد

الف- به زبان عربی

- ۱- "کردستان در سالهای جنگ جهانی اول"، این کتاب که از انتشارات فرهنگ کرد است، از جانب محافل علمی و فرهنگی روزنامه‌ها و مجلات معتبر داخلی و کشورهای فرانسه و اتحاد شوروی و ایتالیا مورد ارزیابی قرار گرفته است (۱۹۸۱م)
- ۲- "انقلاب سال ۱۹۲۰م در خاورشناسی شوروی" (۱۹۷۷م)
- ۳- نگاهی به چند مساله بین‌المللی در خاورمیانه" (۱۹۷۸م)
- ۴- نقش خلق کرد در انقلاب ۱۹۲۰م عراق" (۱۹۷۸م)
- ۵- "قیام" (۱۹۷۹م)
- ۶- "طبقه کارگر عراق، پیدایش و اولین تحریکاتش" (۱۹۸۱م)
- ۷- "ماکیاول و ماکیاولیزم" (۱۹۸۴م)
- ۸- "حقایق از تاریخ کردها"
- ۹- گفتارهایی در باره روابط بین‌المللی دولتهای بزرگ"
- ۱۰- "درسهایی از تاریخ ایران نوین و معاصر" (۱۹۸۵)

ب- به زبان کردی

۱- "کردستان در سالهای جنگ جهانی اول" (۱۹۷۵م)

۲- "زن در طول تاریخ" (۱۹۸۳م)

- ۳- "درك حقيقت و موقعيت آن در روزنامه نگاري كردی" (۱۹۷۸م)
 ۴- "تاریخ" (۱۹۸۳م)
 ۵- "رنسانس" (۱۹۸۴م)
 ۶- "صفحاتی از تاریخ خلق کرد" (۱۹۸۵م)
 ۷- "طبقه کارگر عراق، پیدایش و اولین تحركاتش" (۱۹۸۶م)

ج- به زبان روسی

- ۱- مبارزه رها تیخش کردها علیه استعمار بریتانیا در سالهای ۱۹۳۲-۱۹۱۸م این کتاب از انتشارات انستیتوی خلقهای خاور نزدیک و میانه وابسته به علوم است. هربرت ابوانس خاورشناس انگلیسی آن را یکی از دو بحث تحقیقی درجه اول در شمار کثیری از کتابها دانسته است. (۱۹۶۷م)
 ۲- خلاصهای از تاریخ کردها در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۱۸ از انتشارات انستیتوی خاورشناسی وابسته به آکادمی علوم شوروی (۱۹۶۹م)
 ۳- در تالیف کتابهای متعددی از جمله: تکوین طبقه کارگر در کشورهای آسیا و آفریقا از انتشارات انستیتوی خاورشناسی شوروی مشارکت داشته است. (۱۹۷۰م).

د- ترجمه های مولف

- ۱- "پیرامون فتودالیزم در بین کردها" تالیف آ. شامیلوف را از زبان روسی به عربی برگردانده است که چاپ اول آن سال ۱۹۷۷م و چاپ دوم آن سال ۱۹۸۴م منتشر شده است.
 ۲- در ترجمه پنج کتاب درسی به زبان کردی شرکت نموده است.
 ۳- با همکاری دکتر کاوس قفطان کتاب کردهای امپراطوری عثمانی را از زبان روسی به زبان کردی ترجمه کرده است.
 گذشته از این تالیفات و ترجمه ها، دکتر کمال مظهر هم به عنوان يك مورخ وهم به

عنوان نویسنده برجسته کرد، صدها مقاله تحقیقی پیرامون مسائل تاریخی و فرهنگی در باره رویدادهای جهان امروز به زبانهای کردی، عربی و روسی در روزنامه ها و مجلات معتبر زبانهای فوق الذکر به چاپ رسانیده است.

به این امید که استاد دکتر کمال مظهر احمد سالهای متمادی زنده و تندرست به زندگی پر بار خود ادامه بدهد تا شاید گوشه های دیگری از کتابخانه کردی و عربی و روسی و... را پر نماید و در خلال عمر ارزشمند و زحمات بی وقفه اش شاگردانی سر برآورند و راه وی و امین زکی و دکتر قاسملو و محمود بایزیدی و قنات کردیف و امیر شرفخان و حسین حزنی مکریانی و صدها مورخ و متفکر دیگر ملت کرد را ادامه بدهند.

* اصل این بیوگرافی به زبان عربی در ۱۵ صفحه به خط دکتر کمال نوشته شده بود که توسط استاد عبدالله حسن زاده به زبان فارسی ترجمه گردید. ضمن یاد آوری این نکته از زحمات ایشان بی نهایت تشکر می نمایم.

مقدمه مولف

"زن نیمی از جامعه است" - "زن هیچی از مرد کم ندارد" - "جامعه بدون زن همانند پرندۀ ای تك بال است" - سخنهایی از این قبیل فرهنگ تمام ملتها را پر کرده است. امروز بندرت تحصیلکرده‌های را میتوان یافت که اگر نه از ته دل بلکه در ظاهر خود را طرفدار تام و تمام حقوق زن قلمداد نکنند. از حق نگذریم خیلیها هم هستند در بیرون از خانه پرچم برابری و در خانه چماق بی امان علیه زن برداشته اند. در هر حال مساله زن و جایگاهش در جامعه، مساله مهمی است که همیشه بحث و تحقیق در این باب را می پذیرد.

چندی پیش مطلبی تحقیقی از طرف اتحادیه زنان عراق بدستم رسید. در حین مطالعه نوشته مذکور دریافتم مواد خوبی در باره زن پیش خود اندوخته دارم که برای يك اثر تاریخی و در عین حال اجتماعی با ارزش اند. قلیاً هم مایل بودم برای کلیه ستونهای بزرگ ملت (زن و مرد) هدیه ای داشته باشم لذا این کتاب می بایست از مادر متولد می شد. منابع این کتاب زیاد و متفاوت اند. قسمتی از مطالب سطر سطر از این مجله و آن روزنامه گردآوری شده اند. برخی هم از منابع فلسفی و دایرةالمعارف و بقیه هم منشأ عمومی دارند. در میان آنها کتابهایی یافت می شوند که برای خود موضوعی عمیق و گرانبها هستند. اما برای این کتاب تنها چند سطر از آنها را برگزیده ام. (۱) بهر طریق امیدوارم با ابتکار به جامعه ام خدمتی کرده باشم.

اما از نظر من پیش از هر چیز این نوشته را به عنوان هدیه کوچکی به زن سربلند کرد.

به مادران، خواهران و دختران دلسوزی که مایه مباهات ما هستند، تقدیم می‌کنم.

دکتر کمال مظهر احمد

(۱) عبدالله عقیفی. (المراد العربیه فی جاهلیتها و اسلامها) الاجزاء ۱-۳، القاہرہ،

بلا

فصلی (اول)

بهار کوتاه زن

زن و زراعت،

پیدایش خانواده،

چند شوهری،

چگونه پدر بچه ی خود را شناخت،

کروال‌های شرق،

بجز عصر کوتاهی در تاریخ کهن بشری که زن در آن صاحب مقام نخست در جامعه های بسیار ساده و ابتدایی بود، از آن به بعد همیشه اسیر خانه و تحت فرمان مرد بوده است. این ستم تا به امروز هم در اکثر نقاط جهان بردوش وی سنگینی می کند. با نگاهی کلی به تاریخ سرگذشت زن می توان بیشتر تغییر و تحولات جامعه و حد تکامل آنرا دریافت.

سراغاز که انسان نیمه حیوانی بیبیاک بود، زن گرفتار هیچگونه قید و بندی نبود. آن زمان چیزی به اسم خانواده وجود نداشت. هیچ مردی بچه خود را نمی شناخت. وی اینطور می پنداشت که زن هم مثل درخت بهار می نشیند. یعنی بدون مرد نیز به زاد و ولد خود

ادامه می دهد! به همین دلیل تا بچه بزرگ می شد پیش مادر و یوسیله او نگهداری می شد.

پرورش نوزاد به آن گونه، وظایف بسیار سختی بر دوش زن نهاد. او بر عکس مرد می بایست خوراک و پوشاک خود و بچه اش را تهیه کند و در فکر امنیت نیز باشد. بیشتر از مرد در جستجوی میوه درختان و ریشه گیاهان باشد. از این رو چنین می نماید که زراعت (اولین سنگ بنای تمدن بشری) حاصل فکر زن بوده است، که این هم چنان می نمایاند به معنای برتری هوش زن بر مرد باشد. زن وزراعت چنان با هم یکی شدند که در ابتدای پیدایش ادیان زن ونه مرد، در نظر جامعه اولیه به خداوند خیر و برکت تبدیل گردید.

در آن ایام اندیشه ساده انسان بر آن شد که برای ترم کردن دل خدایان ساخته خویش به آنان قربانی دهد تا محصول سالانه وی را افزایش دهند و او را از بلاهای ناگهانی دور نگه دارند. برای این منظور زن در نظر گرفته شد. در خیلی جاها قبل از بذر افشانی سرنوشت شوم بدنبال دختر جوانی بود که جسدش را تکه تکه کنند و قطعات گوشت قربانی را بعنوان تبرک یا خاک شخم زده مخلوط سازند. آذتکهای مکزیك با خوشه کردن کشت ذرت سر دختر جوانی را به آن هدیه می کردند و خون گرم وی را به خوشه های زرد ذرت می پاشیدند. هنگام درو نیز پوست مادر پیر زنی را می کردند و آن را به آخوند بزرگ ده هدیه می کردند تا خدای ناخواسته مورد هجوم سرما قرار نگیرند.

زن، نخست گندم و جو را کشف کرد. اما بعدها به طرز کشت محصول دیگری بنام کتان دست یافت. این شناخت، زن را به فکر بافتن که کشف مهم دیگری در تاریخ تمدن بشری محسوب می شود، انداخت. از آن زمان تا بحال بافتن و دوختن پیشه زن گشته است. اما آن زمان که دوختن میان زن و مرد مشترک بود مرد که از شکار بر می گشت، خود پوست حیوانی را که شکار کرده بود می کند و در حال چمباتمه بدوختن آن می پرداخت. خصوصیت بسیار مهم و مفید زندگی آن است که نمی تواند ثابت و بدون تغییر باقی بماند.

بنا بر این قانون مسلم، انسان کهن هر چند کند، اما بی وقفه به پیش گام برداشت.

نسل بعد از نسل وظیفه اش بیشتر شده، تا سرانجام کار بجایی رسید که نتواند زندگی روزانه خود را به تنهایی اداره کند. لازم شد که هر کس از ظرفی و وظایف چندی در امور زندگی به عهده گیرد. یعنی تقسیم کار آغاز گشت.

بدین سان ضرورت با هم زیستن و تشکیل خانواده بر انسان تحمیل شد. این امر در روند تکاملی آدمی نه تنها يك گام، بلکه جهش بسیار بزرگی بجلو بود. با این همه، زن مقام اجتماعی خود را از دست نداد. فرزند هنوز به مادر منسوب می شد. داینها خویشاوندان اصلی و جای اطمینان و اعتماد بودند.

ایل، طایفه و عشیره به نام مادر و از نسب وی شروع می شد. در آن ایام رسمی بنام انتقال زن به خانه شوهر وجود نداشت. آشیانه کداسیک بهتر بود دیگری رهسپار آنجا می شد. اکثر اوقات داماد با اندک اسباب کهنه ای که داشت، به خانه عروس می رفت، جدا شدن از اختیارات زن بود، چه وقت صلاح می دانست بدون چون و چرا مرد را از خانه بیرون می کرد. در آن زمان در کشور چین خانه و اسباب خانه بطور کلی از آن زن بوده و مرد تنها برای عمل زناشویی گهگاهی سری به خانه می زد.

در آن هنگام، زن همزمان به چند مرد شوهر می کرد و خودش آنها را انتخاب می نمود. شایان ذکر است، حالا نیز در میان چند قبیله عقب مانده آسیا و افریقا رسم چند شوهری متداول است. در مالزی طوایفی یافت می شوند که در آنها دختری همزمان به چند برادر شوهر می کند. هر شب با یکی از آنها می خوابد، برادران هووی همدیگر محسوب می شوند و بندرت با هم توافق و سازگاری پیدا می کنند. همزمان با نسبت تقسیم کار و یکجا نشینی، پدیده چند شوهری رویه ناپودی نهاد، فراگیری پرورش دام توسط مرد، در این پروسه نقش مهمی بازی کرد. قبل از یاد گیری پرورش دام مرد بدنبال شکار به این سو و آن سو پرت می زد. از آن رو کمتر در خانه آفتابی می شد. اما با پرورش دام و دست آموز کردن حیوانات دیگر، گوشتی که قبلاً مرد بدنبالش می گشت، بدست آورد و دیگر مثل گذشته احتیاجی به شکار نداشت، مگر برای تفریح و سرگرمی که گاهگاهی تیر و کمان بر می

داشت و به سراغ آهو و پرندۀ های خوش گوشت به صحرا می رفت. به این صورت مرد بیش از گذشته به خانه پایتند شد. ابزار کارش افزون گشت. بهتر هم آنها را باز می شناخت. اندک اندک به آن نتیجه رسید که زن مثل درخت میوه و ثمر نمی دهد. نقش زنان زشت چهره در درک این حقیقت مهم است زیرا کمتر کسی مایل به نزدیکی کردن با آنها بود. بنابراین هر کدام از فرزندان زن می بایست به یکی از مردها تعلق داشته باشد. بدون درک این واقعیت، مرد بچه خود را نمی شناخت. بچه ای که روز به روز به مرد بیشتر وابسته می شد او را بیشتر دوست می داشت.

با وجود این نا شناخته ماندن پدر در خانواده چند شوهری باعث می شد که میراث به اقوام و خویشاوندان مادر برسد که در همخونی با آنها تردیدی وجود نداشت. بنابراین مرد - به هنگام مرگ در این حسرت بود که کدامیک از کودکانی که سالها با آنها می زیسته، - او تعلق دارد. او حتی نسبت به کودکانی نیز که به وی شباهت داشتند، تردید می ورزید. این فکر آزار دهنده نه با احساسات و عواطف انسانی جور در می آمد و نه با منافع اقتصادی او. به این ترتیب راه برای ایجاد خانواده تک همسری هموارتر گردید. طبیعت نیز نقش خود را ایفا نمود. انسان با گذشت زمان دریافت که زاد و ولد بچه ها از زن و شوهر فامیل به سلامتی و تندرستی بچه هایی نمی رسد که نتیجه زناشویی غیر فامیلی باشد* بهمین خاطر است که در مشرق زمین ما، به عکس اروپا، شمار افراد کر و لال و عقب مانده بسیار زیاد است. بنابراین زندگی خانواده مدرن و بوجود آوردن نسلی شایسته در چنان دایره تنگ با ترکیبی چنان نا همگون نمی گنجید** بیشتر اوقات ازدواج در میان طوایف مختلف، باعث انسجام طوایف و افزودن اقتدار و ازدیاد ثروت می شد.

* یعنی بچه هایی سالم هستند که پدر و مادرشان فامیل همدیگر نباشند - مترجم

** منظور جامعه کوچک، طایفه های محدودی است که زناشویی را فقط در میان خود

تمام این عوامل منجر به پیدایش خانواده جدیدی شدند. اما طبق آداب و رسوم گذشته تا مدت مدیدی زن اختیاراتش را به کلی در خانواده از دست نداد و قدرتش از هم نپاشید. مقام عالی زن در ادیان نیز انعکاس یافت. بسیاری از خدایان مصنوعی جهان زن بودند. بت های مکه بشکل زن ساخته شده بودند. پیش از میلاد مسیح در امپراطوری روم* بت پرستانی یافت می شدند که با چاقو آلت تناسلی خود را می بریدند تا به شکل زن درآیند.

* اینالیای فعلی است.

سیه روزی زن

- فاحشه گری،
- چادر و مقنعه،
- پسر پرستی،
- چند همسری،
- کورنیلیا و میسالیئا،
- مکر زن،
- مرد زن صفت،
- اطاق مهمانی و قهوه خانه،
- حمام زنان، آرایش زنان.

بهار اقتدار زن عمر کوتاهی داشت. طولی نکشید زن بطرز بدی کفه ترازو را به نفع مرد سنگین نمود. زن پشت سرهم اختیاراتش را از دست داد. در اکثر جاها به کالای ارزانی

تبدیل شد. کلفتی، کنیزی و اگر احیاناً "چهره زیبایی می داشت حداکثر بصورت عروسک یا رقاصه مرد در می آمد.

قسمتی از پدیده های ناگوار زندگی جدید زن، صورت معکوس رسوم پیشین را به خود گرفت. برای آنکه نمونه این مبحث را درک کنیم لازم است این را به یاد آوریم که دست کشیدن از آداب و رسوم کهن کار آسانی نیست. همچنین هر اندازه که جامعه عقب افتاده تر باشد، بیشتر نگران آداب و رسوم گذشته خواهد بود و پسا اوقات هم قبل از ترک این رسوم آنها را به جامعه نو می آراند.

وقتی که روابط خانوادگی نو پدید آمد، در برخی از جاها و مناطق چند شوهری قدیم به شیوه های دیگری منعکس شد. شب اول آن دوست و خویشانی که برای عروسی دعوت شده بودند، پیش از داماد با عروس همبستر می شدند. تا چندی پیش بسیاری از طوایف عقب مانده آفریقایی با افتخار این رسوم را پیروی می کردند. مالکین و فرما تروایان بسیاری از مناطق این سنت را برای مدتی دیر پا بصورت یک رسم اجتماعی بر رعایای خود تحمیل کردند و شب نخست عروس به اربابان اختصاص یافت!

لازم به تذکر است که نویسنده " منشأ تحقیق تاریخی خانواده" بوخنا باکوفن سویسی (۱۸۸۷-۱۸۱۵م) بعد از تحقیق دقیق و عمیقی در این باره افتخار تشکیل خانواده را به زن داده است. آنطور که او می گوید زن قبل از مرد و بیشتر از او از خانواده چند شوهری بیزار بوده است، بار زندگی و احساس لطیف و پاک زنانه، چنان تاثیری گذاشت که زن بیش از مرد در فکر نگهداری خانواده باشد. مخصوصاً باین خاطر که تلاش خانواده بسیاری اوقات خانه خرابی، گرسنگی و سرگردانی را برای زن و فرزندانش به همراه داشت. ترس از جنین پیش آمدی زن را نسبت به مرد دلسوزتر بار آورد تا مرد نسبت به زن. این یکی به ندرت دامن آلوده می شود و آن یکی همیشه آلوده دامن است. اینجا یعنی در مساله آلودگی و فساد اخلاقی دست درازی جامعه بر زن بطور محت و عبران خود را نشان می دهد. آلودگی بیش از حد مرد تا امروز هم در اکثر نقاط جهان به صورت رقت باری

معمولی گشته است. اما آلودگی نادر زن که بیشتر به خاطر لقمه نانی واز روی ناچاری صورت می گیرد تاوان بزرگی محسوب می شود که همه کس حتی زن خود فروخته نیز از آن ناخشنود است. بر این باورم که در طول تاریخ هیچ مردی خود را به جرم فساد اخلاقی نکشته است. اما تا حال هزاران دختر قربانی چنین خطایی گشته اند که می بایست برای طرفین بطور یکسان شرم آور باشد. و هر گاه بیشتر دنبال حقیقت و مساوات بگردیم باید اذعان کنیم که می بایست در طول تاریخ بشری مجازات آلودگی اخلاقی برای مرد بیشتر از زن باشد. زیرا تا چندی پیش در سرتاسر جهان تنها مرد بود که حق انتخاب همسر را داشت. اما زن نه فقط چنین حقی را دارا نبود بلکه می بایست گاهی به عقد کسی در بیاید که تا آخر عمر جایی برای او در قلب خود نمی یافت.

بگذارید در اینجا به چند نمونه پر معنی از احکام بی معنی اجتماع در این باره اشاره کنم. دانشمند و نویسنده بزرگ رم باستان، نخستین مردی که تاریخ را بزبان لاتینی نوشت، بازرس بلند پایه امپراطوری رم "مارکوس پرسوس" حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح خطاب به مرد چنین گفته است: "اگر از فساد اخلاقی همسرت مطلع شدی، می توانی بدون ترس از دادگاه و مجازات و یا زجویی او را تکه تکه کنی؛ اگر وی به آلودگی اخلاقی تو پی برد، نمی تواند لب به اعتراض بگشاید؛ زیرا چنین حقی به زن داده نشده است."

۱۶ قرن پس از فرمایش مارکوس پرسوس که باید خود هم خیلی زنا کار و فاسد بوده باشد، حق مرد در اروپای غربی بدون کم و کاست اینطور بیان کرده است: "مرد می تواند همسرش را کتک بزند و زخمی کند. حتی بدنش را به دو نیم نماید و او را در خون بفلطاند. چنین مردی اگر زنش نمرده باشد چنانچه زخمش را بخیه کند گناه کار نخواهد شد." در همان عصر بارها اتفاق می افتاد که مردهای فاسد زنان فاسد را از شهر می راندند. یا وی را برهنه می کردند و بر سر او گل و خاک می پاشیدند و او را با داد و فریاد در شهر می گردانیدند و بعد برای چند روزی زن را به ستونی می بستند تا عبرتی برای بقیه زنان باشد.

مصریان قدیم مجازات زن فاحشه را در این دنیا به مورد اجرا می گذاشتند اما برای مردهای فاسد چنین مجازاتی را به روز قیامت موکول می کردند.

پدر بزرگ باخ وانشتاین وپرشت می گفتند "اهمیت ندهید هر طوری که دلتان خواست زنان را پوست بکنید این کافر نه پوست دارد." بدین سان زن بصورت کالای نیمه جاننداری در قلمک مرد در آمد وبتدریج چنان شد که خود را فراموش کرد وچنین می پنداشت ستمی که بر او اعمال می شود امری است طبیعی وجامعه در آن دخیل نیست. حیوانات وپرندگان نیز همانند انسان، اشیا نفیس را پنهان می کنند. اما آنها ماده (مونث) هایشان را به کالای نر (مذکر) هایشان تبدیل نکرده‌اند، تااز انظار پنهانش کنند. درحالی که نزد انسان کار بدانجا رسید هر جا که زن برای کاری لازم نمی بود وی را در کنج خانه شب وروز زندانی می کرد.

واضح است که زن مثل اشیا بی جان نیست، او رفت وآمد می کند و امکان دارد برای انجام دادن کاری گذرش به بیرون از خانه بیفتد ونا آشنایی هم به خانه اش بیاید. مرد گنهکار به حيله گری دست یازید. او لباسهای بلند و بدنبال آن مقنعه وروسری را خلق کرد. قرانن چنین نشان می دهد که (اکدی ها پیش از ملل کهن دیگر به اینگونه حيله ها دست زده‌اند. بهانه مرد برای چادر و مقنعه وروسری این بود که گویا با چنین عملی میخواهد همسرش را از زنان فاحشه جدا سازد.

در بسیاری نقاط مردها چادر و مقنعه وروسری را برای زنان خود قاپیدند. وقتی دیدند حضرت محمد (ص) برای ۲ زن خود چادر و مقنعه تهیه نموده است آنها هم بلافاصله در شهرهای مکه ومدینه به تقلید از او پرداختند.

با افزایش قدرت مرد وخواار وذلایل تر شدن زن، ارزش پسر نیز بیشتر و ارزش دختر بر عکس کمتر شد. در زمانهای بسیار قدیم که هنوز فاصله زن و مرد بدان حد نرسیده بود، هیچ کس تفاوتی بین دختر وپسر قائل نبود. پسر یا دختر هر کدام را که خدا اعطا می کرد مایه خوشحالی خانواده می شد. اما طولی نکشید که پسر در خانواده همسنگ گوهر وطلا

و دختر مایه ننگ و بلا شد. زمان حکومت بابل اگر زنی نوزادش را در رحم خود از بین می برد، چنانچه نوزاد پسر می بود زن را حلق آویز می کردند و جسدش را طعمه حیوانات درنده می نمودند.

قبل از اسلام در شبه جزیره عربستان دختر را زنده بگور می کردند. در هندوستان مرد فاقد پسر بلا درنگ دخترانش را به شوهر می داد اولین پسر را از هر دختری که بود پسر خود می خواند. چنین کودکانی بدنبال دوران شیرخوارگی دیگر آغوش مادر را نمی دیدند. اگر مردی دختر هم داشت، زنش می بایست برای آوردن پسر با یکی از برادران یا خویشان مرد همبستر شود. رومیان قدیم هنگام عقد در قبالة نکاح می نوشتند که مرد بخاطر فرزند پسر، فاطمه و زهرا را خواستگاری کرده است. اگر خدای ناکرده زن عقد شده پسر بدنیا نمی آورد مرد می بایست او را طلاق می داد هر چند که همسرش را بی نهایت دوست می داشت. در یونان قبل از میلاد مسیح، خانوادهای که زنش دختر بدنیا می آورد طنابی را بر در خانه آویزان می کرد و در عوض برای پسر تاج گلی را بر در خانه نصب می نمود. نشانه اول به این معنی بود که خاک بر سری که کارش بافتن و دوختن است بر جمع ما اضافه شده است و نشانه دوم شادی امروز و بخت بلند فردا را نوید می داد. بیشتر اوقات پدر از آویختن طنابی هم دریغ می کرد و پس از تولد دختر نگون بخت را در نقطه دور افتادهای دور می انداخت.

یکی از نویسندگان یونانی قبل از دو هزار و اندی پیش می نویسد: پسر پرورش می باید، هر چند خانوادهاش ثروتمند نباشد؛ دختر نیز به گوشه ای پرت می شود هر چند صاحبش ثروتمند باشد

دختری که شانس و اقبال به وی روی می آورد و زنده بگور نمی شد سرنوشتش در دست پدر، از سرنوشت مادرش سیاهتر بود. عبری های قدیم که جد بزرگ بهبودیهای کنونی اند دختران را در بازار می فروختند. پدر حق داشت دخترش را در کارخانه ای بکار بگمارد یا بکارتش را در برابر پول ناچیزی بفروشد. حتی پدر می توانست دختر را هنگامی که هنوز

در گهواره بود شوهر بدهد یا هرگاه که خواست او را از شوهرش پس بگیرد. از آن عجیب تر اغلب زن جزء اموال طایفه شوهر در می آمد. اگر پیش از آنکه پسری بدنیا می آورد شوهرش میسرود زن می باستی به یکی از برادران آن مرحوم شوهر می کرد، تا شاید پسری بدنیا می آورد آنگاه بنام مرد اول ثبت می شد.

فرزند پسر یکی از علل ایجاد خانواده چند همسری شد. مردی که از زن نخست صاحب پسری نمی شد با زن دوم ازدواج می کرد و اگر از زن دوم نیز نا امید می گشت، ناچار با زن سوم ازدواج می نمود. و... یکی از شاعران قدیم یونان می گفت: ازدواج مصیبتی است بر گردن، زیرا بدون وجود چنین مصیبتی نمی توان به قلعه ای رسید که اسمش پسر است. بنا به گفته او اگر چنین نباشد، برای مرد بهتر آنست که زنی خریداری نماید و چه وقت اراده کرد با او شخم بزند. اگر پسر چنین باشد، مادر حق دارد روزی هزار و یک بار جلو چشم دخترانش خود را قربان و صدقه او بنماید!

چند همسری نیز سیه روزی های زیادی برای زن بیمار آورد هزاران زن از غصه هوو و تبعیضات مرد، خود را به قعر دریاها انداختند با در شعله های بی امان آتش طعمه حریق گشتند. چینیهای روزگار باستان، اکثر اوقات تمام دخترانشان را با هم به عقد يك مرد در می آوردند. خواهران دیروزی، هوو امروزی می شدند. با توجه به این عادت ناروا دیگر چیزی بنام عاطفه خواری معنایی نداشت.* بیماریهای تب ولرز، مالاریا و استنفاغ ودهها مرض دیگر، روزی نبود جمعی از کودکان را رهسپار گورستان ننماید. در عراق در سالهای دهه ۲۰ از هر هزار کودک متولد شده (۲۹۰) کودک می مردند. یا ملاحظه چنین ارقامی می توان وضعیت زندگی آن وقت کودکان را سنجید. مرگ و میر زیاد کودک و احتیاج بیش از حد به پسر برای کار کردن، دو عمل دیگر را بر انسان تحمیل کرد. یکی ازدواج بیشتر و

* در نظام مادر سالاری برادران به بنانج و همشوی خود در می آمدند اما در نظام پدر سالاری خواهران به این سیه روزی می افتادند.

دیگری بیشتر بچه دار شدن که سنگینی بار این هر دو عمل باز هم بر دوش زن افتاد. بنا بر قانون رومیان قدیم سن ازدواج ۱۲ سال در نظر گرفته شده بود. اما بندرت دختر تا ۱۲ سال می ماند. در هندوستان سن ۸ سالگی را برای ازدواج مناسب می دانستند. تا اینکه دختر را از عروسک بازی در میان همسالان باز دارند و او را به عروس واقعی مبدل سازند. در آن زمان چه در هندوستان و یونان و چه در روم و پرمه، زن اگر برایش میسر می شد مایل بود برای رضایت شوهر روزی حداقل يك بچه هر چند چشمش چپ باشد بزیاید. برای اثبات این ادعا کافی است به سرگذشت يك زن ایتالیایی اشاره کنیم که اسمش بر صفحات تاریخ ثبت گشته است. این زن کورنلیا نام داشت که دو قرن پیش از میلاد مسیح در قید حیات بوده است. او دختر یکی از بزرگان روم بود. زیرکی و هوشیاری کورنلیا زبانزد خاص و عام بود. بعد از فوت شوهرش، پادشاه مصر به خواستگارش رفت. هر چه کوشید کورنلیا راضی نشد. زندگی کورنلیا همانند مادر فدکاری در راه پرورش فرزندانش سپری گشت که بزرگمردانی نام آور از میان آنان برخاستند. اما جوهر کلام در اینجا است که شیشرونی شاعر نکته سنج رومی می گوید.

روزی که شوهر کورنلیا سنش اندکی بیش از ۲۰ سال بود (۱) اما همان روز مراسم خاک سپاری شوهر کورنلیا، ۱۲ پسر قد ونیم قد اطراف تابوت پدر و کورنلیای بیسود زن را گرفته بودند.

بدون شك تمام زنان ایتالیا مثل کورنلیا سمبل شرف و مادری نبود هاند. جور و ستم جامعه خیلی ها را در دام انحراف و فساد انداخت. هم در آن هنگام کلودیوس پادشاه روم که سنش بیش از پنجاه سال بود با میسالبینا که هنوز بوی شیر از دهانش می آمد عروسی کرد. میسالبینای قشنگ و ابرو کمائی اگر نمی ترسید شب تا صبح با بچه های همسن و سالش در

(۱) اکثر منابع کهن می گویند: آن وقت سن کورنلیا ۲۵ سال بوده اما شیشرونی سن وی را کمتر به حساب می آورد.

قصر پادشاهی بازی الك دولك و... می کرد.

طولی نکشید که میسالیئا چشمک زدن را با جوان خوش قیافه ای بنام سیلوس گندم گون و قد بلند و زیبا آغاز کرد. میسالیئای کم تجربه راز دل خود را برای خیلی ها باز گو کرد تا به گوش پادشاه رسید. پادشاه میسالیئا را بلافاصله سر به نیست کرد و دیگر بار کسی وی را به چشم ندید. بوی لاشه دختر بیست ساله خوش اندام قام روم را فرا گرفت. بدون شك شکسپیر و مولیر و تولستوی و دیگر نویسندگان بلند آوازه جهان بیخودی به شعرای عاشقان مبدل نشدند. آنهایی که در شب های تاریک به خاطر چشم بور معشوق غصب شده خویش خود را یکام مرگ می انداختند یا دختران زیبای تالارهای مزین و قصور شهرهای معروف یا نیم نگاهی به تیر عشق گرفتار می آمدند و یا به خاطر شوخ چشمی از تخت و تخت و ثروت جهان دست بر می داشتند. با وجود حق طلاق که مرد به تنهایی این حق را دارا بود، بیوه مرد می توانست با زن دیگری ازدواج کند. در حالی که بیوه زن بدبخت خیلی کم اتفاق می افتاد مرد دیگری را بیابد.

در هندوستان قیابلی یاقت می شدند که می بایستی زن را با شوهر مرده اش بسوزانند. همین يك قرن پیش در این کشور دو امیر در يك روز مردند. از اولی ۱۷ زن و از دومی ۱۲ زن بجای ماند. همان روز هر ۲۹ زن را با شوهرانشان سوزاندند. نفر آخری از دیگران سیه روزتر بود او بخاطر اینکه حامله بود تاریخ سوزاندنش را به بعد از زایمان موکول کردند.

زن قربانی دیگر امبال مرد، اجتماع و قانون شد. به ابزاری برای انباشت سرمایه و گسترش زمینهای زیر کشت و توسعه اقتدار مبدل گشت. هزاران لاله سرخ خانواده های مستمند و فقیر در زندان کاکهای اشراف و خدا دادگان از غصه مردند. بسیاری از دختران زیبا و نازنین بخاطر يك وجب زمین به جانوران زشتروبی تسلیم شدند که خداوند ممکن است از امثال آنها به عنوان ماموران عذاب در دوزخ استفاده کرده باشد. کجاوه و تخت روان آراسته بسیاری از دختران سلطان و امیران را از خاک و دیار خود دور ساختند تا مبادا خدای

نکرده پایه قدرت پدر و برادرشان متزلزل شود. یا چند هزار دختر شیرخواره که به عقد مردان در آمدند و با در مقابل زن برادر یا عموزاده معاوضه شدند. نفع همه این معاملات شوم برای مرد و زیانشان برای زن بوده است.

زن برای حفظ خود در برابر این معاملات و شهود و سود پرستی مرد ناچار به ناز و کرشمه، به ادا و اطوار و به ریختن اشک حقیقی با گمراه کننده پناه برد. اما چنین عملی نیز ننگی برای وی محسوب گردید. بر این باور نیستم زمانی یافت شود که در آن زن همچون مار خوانده نشده باشد.

بنابراین چرا زن به زندگی در دنیای دیگر دل نبندد؟ شاید در آن دنیا آسایشی بیاید. در اروپای قرون وسطی هزاران دختر جوان لباس سفید بر تن می کردند و زندگی خود را وقف دین و کلیسا می ساختند. و گاهی اوقات از خوش گذرانی نمی توانستند خودداری کنند و دچار لغزش می شدند. بسیاری از راهبه ها با سرکشیدن می، تلخی زندگی را خنثی می کردند. برخی نیز که می دادشان نمی داد پا را از گلیم درازتر می کردند. اسناد قدیمی کلیسا مملو از نمونه های عجیبی هستند که از این صفحه داستان زندگی زن سخن می گویند. پاپ خودش با فریادهای دور از معما و ابهام می گفت: «کلیسای آگاتا تمام منطقه را به فساد کشیده است. سال (۱۳۰۰) میلادی پاپ بونیوس هشتم بهبودی می کوشید حدودی برای اینگونه خلافکارها در نظر بگیرد. طبق یکی از اسناد کلیسا، زنان راهبه کلیسای نینکلن انگلستان طرح نمائنده پاپ را عقیم ساختند و جلو چشم او سوگند یاد کردند تا در قید حیات هستند دست از عیش و عشرت بر ندارند. این در حالی بود که آنها می بایست روزانه ۷ ساعت به قرائت انجیل می پرداختند.

در واقع نیز کلیسا کار مثبتی برای زن انجام نداد. اگر می توانست در امور مربوط به خداوند دخالت کند حقوق برابر زنان در روز قیامت را نیز القا میکرد. کلیسا و راهبه هایش حتی خدا را نیز به زور به مرد تبدیل نمودند. اگر کلیسا مریم مادر عیسی را نمی داشت بدبختی بزرگی برای زن می آفرید شد. زیرا زن در نظر مرد در زمان «حوا»ی مادر بزرگ

از مجرم شناخته شده است. گویا آدم به تحريك حوا در بهشت به خوردن سیب پرداخت و به این دلیل از آنجا رانده شد. به این بهانه کلیسا خدمتگزاران خود را تشویق می کرد که ازدواج نکنند. در حقیقت کلیسا با این ترفند می خواست به حساب زن، از تقسیم زمینهای وسیع خود بین وارثین جلوگیری کند و آنها را برای خود نگه دارد.

وقتی که مرد به چوب زدن زن پرداخت، کلیسا بر سر لطف آمد و به مرد اجازه نداد چوبی که با آن زن را کشتک می زد از چند سانتیمتر تجاوز کند. آری به این ترتیب چوب زدن زنان به صورت سنت مهم مردان درآمد. از این فراتر نه تنها چوب زدن، بلکه بعد از آنکه زن بالاچار به بردهای تبدیل شد، سنگدلی و بیرحمی در برابر او معیاری برای سنجش مردانگی به حساب آمد. کسی که مرد خشمگین میشد که کمتر برای زن ارزش و احترام قائل می بود. اگر چنین نمی کرد بین دو زن مردی را غرور معرفی می شد. گذشته از این هرچه زمان پیش می رفت، مرد از زن دنیا دیده تر و عاقل تر می شد. بدین صورت زندگی در خانه با زن رونق پیدا می کرد و مرد برای بر سر بردن حقوق بیکاری بدنمال جایی می گشت که وقت گذرانی کند. آنجا که کسانی مثل خودش در آن جمعند و به اندازه او از زندگی دنیا آگاهند. چنین وضعی باعث بوجود آمدن اتاق مهمانی در خانه و قهوهخانه و رستوران در بیرون خانه شد. زن هم بجز رفت و آمد به بازار چیزی برایش باقی نماند. از حق نگذریم زن هم در این کار مکاری زیادی بخرج داد. اگر روزی سه بار برای خریدن يك کیلو پیاز به بازار می رفت، خسته نمی شد. هیچ وقت به خرید کفش و لباس حاضر ابراز علاقه نشان نمی داد. بخاطر بیرون رفتن از خانه به بهانه اندازه گیری و امتحان لباس و کفش، دهها ایراد بر کار خیاط و کفاش می گرفت. به همین دلیل بازار کفاشی و خیاطی همیشه و در طول تاریخ گرم بوده است. بی دلیل نیست که بازار حمام زنان معمولا از مردان گرمتر و پر مشتری تر است. بدون شك مرد کمتر از زن حرف می زند. اما برای زن اگر جایی مثل حمام در کار نبود، در کجا می توانست عقده های خود را بگشاید. مرد انجام آن کارهایی را که بعلت تنبلی به زن تحمیل کرده بود، برای خود ننگ و عار به حساب می آورد. اما اگر برای

نگهداری بچه پولی در کار بود مرد آن را به زن محول نمی کرد. مثلاً هر کاری در هر جایی و به هر دلیلی که درآمد بیشتری از آن عاید می گردید اگر چه طبق عادت جامعه کار ویژه زنان هم بود بدون ذره ای شرم در انجام آن تاخیر نمی کرد. در شهرهای بزرگ روم باستان که نیروی کار زیاد بود، مرد ناچار کارهای از قبیل جارو کردن خانه، رختشویی، نانوایی، خیاطی و عطرو گل فروشی را به عهده می گرفت.

در چین بر خلاف جاهای دیگر، بغاظر و فور کارگر و دهقان حتی در کشتزارها و جنگل ها برای زنان کاری نبود. از این رو ارزش زن در چین به نسبت جاهای دیگر خیلی پایین تر بود. فرزندان می گویند: میلیونها تن از دختران چین در رودخانه و دریاها خفه شدند. یا صاف و ساده به خورد گرازهای وحشی داده شدند. برخی هم که امکان زیستن می یافتند لاغر و ضعیف چشم براه مرگ بودند. هر وقت به دامن دختری مشتی ذرت با اهانت و خواری همراه با مشت و لگد ریخته می شد، برادر وی ده مشت از آن را برمی داشت و...

حاکمیت مادر بر پسران در سن ۷ سالگی ملغی می شد زیرا آنان دیگر در زمره اربابان خانه در می آمدند. پیری و بدبختی رنج دیگری بر دیگر محنتهای زن افزودند. زن می بایست کاری کند که خود را جلو چشم شوهر جوان و زیبا نشان دهد. به همین دلیل همه عقل خود را به کار بست تا چین و چروکهای صورتش را پنهان نماید و رنگ پیری را از خود بزداید. بدین ترتیب زن به آرایش و بزرگ کردن خویش پرداخت. ماتیک زدن، عطر پاشیدن و دهها رسم و عادت دیگر را در خود ایجاد کرد. گرچه قسمتی از این عادات ممکن است بحال وی مفید نباشد اما هیچ نیرویی قادر نیست این عادت را از وی دور سازد. نفرت از پیری دروغ بزرگی را هم به زن آموخت و آن کم نشان دادن سن و سال خود بود. زن در حسرت زیبایی آماده بود عذاب دوزخ را بجان بخرد.

برای یکی از پادشاهان چین در بیش از (۲۶۰۰) سال پیش پای کوچک زنان جالب و دوست داشتنی بود. این علاقه پادشاه مادران چینی را وادار کرد پای دختران را در فشار

سخت قالبهای کوچک قرار دهند تا از بزرگ شدن آن جلوگیری کنند. دختران نگون بخت می‌بایست ۱۰-۱۲ سال از دست قالبگیری پا زجر بکشند* حکومت این عادت ناپسند را در سال ۱۹۱۱ میلادی با تصویب قانونی ویژه ممنوع ساخت. با این وجود مدتی زیاد لازم بود تا زن خاور دور از این کار دست بکشد. هزاران سال است که عقد دختران خوشگل با پسرهای بدریخت در جوامع مختلف بصورت امری معمولی درآمده است. اما بندرت اتفاق می‌افتد که جوانی خوش هیكل با دختر بد ریختی ازدواج کند. و اگر چنین امری وقوع یابد بدون تردید رند طمعکاری در کمین ثروت دختر ثروتمندی است.

بالزاک نویسنده چیره دست فرانسوی (۱۸۵۰-۱۷۹۹) بارها چهره چنین شکارچیان فرصت طلبی را استادانه برای ما ترسیم کرده است. روزگاران قدیم در اروپا بارها اتفاق می‌افتاد دختری زیبا از خانواده‌های مستمند برای خلاصی از ازدواج با مرد افلیح ثروتمندی راه کلیسا را پیش می‌گرفت و به راهبه‌گری می‌پرداخت. در طول تاریخ، تمام تغییر و تحولات درونی جامعه، کم و بیش بر روند زندگی زن تاثیر گذاشته‌اند. اما تا پایان قرون وسطی هیچکدام نتوانسته‌اند به اندازه پیدایش روابط سرمایه داری در زندگی او موثر باشند.

* خاک خوب رمانی است که این شیوه قالبگیری پا را بهتر شرح می‌دهد.

فصلی سوم

سرآغازی نو

زندگی جدید زن.

زن و کار.

زن و سوادآموزی.

مادام کوری،

مبارزه زنان،

انقلاب کبیر فرانسه و زن،

داستان خانم لندننی،

اشغال پارلمان توسط زنان،

زنان و کاخ سفید.

در اواخر قرون وسطی، یعنی همزمان با رشد و نمو روابط سرمایه داری و ازدیاد لوازم زندگی، زن به کارهای تازه‌های روی آورد. چند سطر از شعری که در آن ایام بر سر زبان دختران افتاده بود می تواند بدقت گویای حقایقی در باره بار سنگینی باشد که بر دوش زن

آن زمان تحصیل شده بود.

شعر از زبان زنان ابریشم باف میگوید:

ابریشم زیاد می بافیم اما هیچی

از آن عایدمان نمی شود.

فقیریم ولخت و عربانیم،

گرسنه و تشنه افتاده در کنجی،

گر قرص نانی بیاییم در صبح

برای شام نداریم هیچی.

وضع زندگی زن با روی کار آمدن نظام سرمایه داری می بایستی همانند تمام پدیده‌های دیگر اجتماعی تغییر یابد. بویژه بعد از انقلاب صنعتی که در آن گسترش فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی نیروی کار زنان شهری را نیز بخود جذب کرد. اما چنین تغییراتی هم آزادی و استقلال را برای زن به ارمغان نیاورد. برای مدتی دور و دراز بسیاری از آداب و رسوم فتووالی مثل گذشته بر زن اعمال می شد. اعمال چنین روشی میدان را برای استثمار زن به وسیله سرمایه داری هموار می کرد. زن هم مثل مرد کارگر و بعدها کارمند شد. اما چه از لحاظ حقوق روزانه و چه از لحاظ حقوق اجتماعی و فرهنگی نصف حقوق مرد را هم دارا نشد. بجز کار روزانه، کار در خانه هم مانند گذشته بر دوش وی باقی ماند. به همین دلیل نویسندگانی که می گویند: زن اولین قربانی انقلاب صنعتی بود، در واقع سخن درستی گفته اند.

سرآغاز قرن نوزدهم در کشورهای پیشرفته زنان گروه گروه به کارخانه و کارگاه و دستگاه‌های صنعتی روی آوردند. به عنوان مثال: در فرانسه تصف کارگرانی که در کارخانه های بافندگی کار می کردند زن بودند که معمولاً مانند بقیه کارگران روزانه حداقل ۱۲ ساعت و گاهی ۱۵ ساعت و بیشتر کار می کردند. سال ۱۸۳۱ میلادی کارگران کارخانه ابریشم بافی در شهر لیون فرانسه که اکثرشان زن و بچه بودند در تابلستانها از

ساعت ۳ بامداد تا تاریکی شب و زمستانها هم تا ساعت ۱۱ شب یعنی ۱۷ ساعت تمام در کارگاههای غیر بهداشتی بکار مشغول بودند. به همین دلیل شمار زیادی از آنها مردند. گرسنگی و تنگ دستی زن را به هر جایی که درآمد بیشتری از آن بدست می آمد سوق میداد. در انگلستان هزاران زن در معادن زغال لانکشاير و یورکشاير به کارگری پرداختند. استثمار غیر انسانی زنان در چنان معدنی بر همه آشکار بود. در یکی از گزارشهایی که سال ۱۸۴۲ میلادی در باره کار زن در معادن زغال سنگ انگلستان تهیه شده بود آمده است: زنان ناچار بودند مثل سنگ چهار دست و پا سینه سال گاری را بدنبال خود بکشند. دختران کمتر از ۱۰ سال باز و بستن واگن های گاری را بعهده می گرفتند. این بچه ها قبل از همه وارد کارخانه می شدند و بعد از همه دست از کار می کشیدند. گرمای طاقت فرسای معدن زن و مرد کارگر را ناچار می کرد که لخت و برهنه کار بکنند. لازم به توضیح است بیش از ۶ قرن متمادی است که زنان انگلستان در معدنهای زغال جنوب کار می کنند.

در همه جا زن پا به پای مرد کار کرده و به اندازه او تولید نموده است. اما با وجود آن خیلی کم اتفاق افتاده که دستمزد زن تا نصف دستمزد مرد هم رسیده باشد. نویسندگان بورژوازی غرب آنهایی که وجدان و حیثیت انسانی را برای خوش خدمتی به اربابان می فروشتند فاصله فاحش بین زن و مرد را در چند سطری چنین توضیح می دهند: زن مانند مرد وظیفه نگهداری کسی را به عهده ندارد. آنها حتی بیوه زنانی را که سرپرست بچه های یتیم بودند، فراموش کردند! زن باز هم بخاطر چنین حق کثیفی دست به حيله و نیرنگ زد. تعدادی قبل از اینکه بکار گمارده شوند، سر خود را تراشیده و لباس مردانه به تن کردند. آنهایی که پستانشان بر جسته بود یا دستمال سینه را پیچانده و صدای خود را بم نمودند تا با به کارگیری چنین شگردی بتوانند به عظمت مرد برسند و دستمزدی به اندازه او که خود بسیار ناچیز بود بدست بیاورند. پرداخت دستمزد روزانه کم به زن، آنان را پیش صاحب کارخانه محبوب نمود. بسیاری از اوقات کار فرمایان زنان کارگر را با مردان کارگر بویژه با

آنها نیکه‌نا فرمان و از زیر کار در رو بودند معاوضه می‌کردند. این کار باعث تفرقه و دشمنی میان کارگران زن و مرد گردید. برای مدت‌ها درخواست کارگران مرد این بود که اجازه داده نشود زنان در کارگاه‌ها به کار گمارده شوند. آنها می‌گفتند: تنها مکانی که زن بطور معمول باید در آن کار کند چهار دیواری خانه است و بس.

زن از بسیاری حقوق دیگر خود محروم گردید. نسبت به عصر تاریخ باید گفت، تا دیروز زن حق با سواد شدن نداشت. آیا ممکن است زن کمتر از مرد تشنه علم و دانش نبوده باشد؟ دو دختر یکی لهستانی و دیگری اسپانیایی در قرن چهارده و هفده میلادی با تغییر لباس زنانه و پوشیدن لباس مردانه به جای آن توانستند به دانشگاه راه یابند. آن لحظه که به در ورودی دانشگاه رسیدند انگار دنیا را به آنها بخشیده‌اند. اولی بخت یارش نشد بعد از دو سال تحصیل روزی برجستگی سینه‌اش سبب شد سبیل داران از ماجرا با خبر شوند و وی را با داد و فریاد از دانشگاه بیرون کنند. بعد از گذشت قریب (۵۰۰) سال از آن تراژدی، نسل‌های آن دختر لهستانی در لهستان ناچار گشتند دانشگاهی مخفی و بسیار تاسیس کنند. آینده یکی از این دانشجویان به روشنی ثابت نمود، محروم ساختن زنان از حق تحصیل مایه شرمساری است. این زن دانشمند بزرگ ماری کوری بود که مردان با افتخار سال ۱۹۱۱ میلادی جایزه نوبل را در سینی زرین به وی اعطا نمودند.

بدین ترتیب زن حق نداشت نه خود و نه کس دیگری را به نمایندگی مجلس انتخاب نماید. او در خیلی جاها حق اربت بردن هم نداشت. حتی عرق جیبش هم مال او نبود. بی حقوقی و تبعیض بیش از حد زن را برای کسب تساوی حقوق با مرد به سوی مبارزه سوق داد. ابتدا این مبارزه منظم و سازمان‌یافته نبود. عدم رضایت زن در شکل رفتارهایی خود رانسان می‌داد که قبلاً در صفحات پیش به چند نمونه از آنها اشاره کردیم. مبارزه بتدریج گسترش یافت تا با گذشت زمان شکل گرفت و با زندگی سیاسی خلق‌های مترقی و پیشرفته جهان در آمیخت.

اولین بار زن در روزگار جنگ‌های استقلال طلبانه آمریکا (۱۷۸۳-۱۷۷۵) فریاد

اعتراض خود را سرداد و خواستار حق انتخابات شد بویژه بعد از آنکه به میدان مبارزه قدم گذاشت و با نهایت از خود گذشتگی راه را برای سر فرازی خلق و آزادی مبین هموار نمود. گام بزرگ بعدی زن و مرد مصادف بود با انقلاب کبیر فرانسه که در روز ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ میلادی برای اولین بار پرچم رهایی بر قله باستیل به اهتزاز درآمد. زنان فرانسه در اکثر رویدادهای انقلاب نقش چشمگیری داشتند. حدود ۸ هزار زن سبزی فروش بازارهای پاریس همراه با جمعی از زنان کارگر روزهای ۱۲ و ۱۴ دسامبر ۱۷۸۹ برای نان و آزادی بر قصر مشهور ورسای یورش بردند. آن روز شاهزاده ماری آنتوانت دستور داد با کبک پر از مغز گردو سروصدای شکم خیل معترضان است شمار شده را آرام کنند. نقش زنان فرانسه در انقلاب بسیار موثر و چشمگیر بود. نویسندگانی هستند که میگویند: درست است که قلعه باستیل به دست مرد فتح شد اما کشور بوسیله زن آزاد گردید.

زنان فرانسه در روزهای تاریخی و سرنوشت ساز انقلاب در زمینه حقوق خود به فعالیت پرداختند. در همان روزها بود که اولین مجله و اولین اتحادیه و اولین سازمان زنان در تاریخ بشری سر بر آوردند. زن فرانسه انقلابی به عضویت سازمانهای سیاسی در آمد. هر جا که می توانست خواسته های آن زمان خود را که عبارت بودند از حق تحصیل، حق انتخاب، حق طلاق و غیره را مطرح می کرد.

با کمال تأسف بهار زن باز هم کوتاه بود. طولی نکشید سردمداران انقلاب کبیر فرانسه از مواضع انقلابی خود نسبت به زن عقب نشینی کردند. اواخر سال ۱۷۹۳ میلادی دستور انحلال کلیه اتحادیه ها و سازمانهای زنان را صادر نمودند.

چنین کاری از فرمانروایان انقلاب انتظار می رفت، زیرا اکثر قریب به اتفاق آنها هنوز نمی توانستند برابری زن و مرد را هضم کنند. رئیس مجلس شورای ملی فرانسه که یکی از رجال بزرگ انقلاب بود خطاب به گروهی از زنان که به امید حمایت و پشتیبانی به او پناه برده بودند، با خشونت چنین اظهار داشت:

“چرا طبیعت به شما پستان داده است که به بچه هایتان شیر بدهید. منظور فرمایش

جناب رئیس (۱) واضح بود یعنی طبیعت ما مردها را برای سرپرستی و آریاب اجتماع و شما زنان را برای اداره منزل و سرپرستی بچه و آشپزخانه آفریده است.

اما دیگر آن زمان سپری شده بود که کسی بتواند جلو پیشرفت جنبش منسجم زنان را بگیرد. جنبشی که هر روز در هر جایی و هر بار به شیبه ای عرض اندام میکرد. هنوز فرمانروایان تازه بقدرت رسیده فرانسه فرمان انحلال باشگاههای زنان را امضا نکرده بودند که از طرف مرز غربی فرانسه، در انگلستان بانگ رسای زن بیدار دلی به هوادارای از خواهران فرانسویس بلند شد. وی که نامش ماری ولستونکرافت (۱۷۹۷-۱۷۵۹) بود سال ۱۷۹۲ در لندن کتابی بنام "دفاع از حقوق زنان" نوشت. در این کتاب نویسنده با حرارت و به استناد اسناد تاریخی و سنجشهای دقیق خواستار گردید حقوق روای زن بدون تاخیر تأمین گردد. این کتاب بزودی به چندین زبان زنده دنیا ترجمه شد و در بیشتر کشورهای اروپایی بازتاب یافت و به صورت عامل کمکی مهم دیگری در جهت تشکیل سازمان مستقل زنان در آمد.

اولین جنبش سازمانی زن بنام Feminism شناخته شده که از کلمه فمینا Femina ی لاتینی به معنای زن مشتق شده است. در فرهنگ زبان کشورهای غربی جنبشی را میسرساند که در راه تساوی حقوق زن و مرد تلاش می کند. این نهضت همچنانکه یاد آور شدیم بیشتر با انقلاب کبیر فرانسه پا گرفت و بعد از آن گسترش یافت. هدف اصلی فمینیسم عبارت بود از به کرسی نشاندن برابری زن و مرد، ابتدا طرفداران فمینیسم این تساوی حقوق را تنها به حق تحصیل علم محدود می کردند. مهمترین هدف آنها در آن زمان کسب برابری زن و مرد بود. همزمان با پیشرفت صنعت و اعتلا یافتن کار زن، اهداف نهضت تساوی طلبی زن هم بیشتر گشت. این بار طرفداران فمینیسم حق برابری با مردان در کار و دستمزد را برای زنان مطالبه نمودند و خواستار گشایش دروازه تمام کارگاهها و کارخانه ها به

(۱) این حرف زن ژاک روسو است.

روی زنان شدند. بدنبال آن خواستار برابری زن و مرد در میدان سیاسی گشتند که سالهای مدیدی بنام مرد ثبت شده بود. خود زن نیز هر روزه بیشتر با زندگی سیاسی آشنا می شد. برای مثال در حوالی سال ۱۸۳۰ میلادی ایالات متحده آمریکا شاهد قریب به صد اتحادیه و سازمان زنان بود که فعالانه علیه نظام بردهداری در جنوب که در آن سالها بعنوان نخستین مساله سیاسی خلق و وطن درآمده بود، مبارزه کردند.

همزمان با این مبارزات زنان انگلستان هم به کارگران و دیگر اقشار و طبقاتی پیوستند که علیه باج و سرانه ظالمانه ای که بر دست و پهای آنها سنگینی می کرد، ایستادگی می کردند.

انقلابات بزرگ سالهای ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ میلادی در اروپا بیش از پیش زنان را بیدار نمود. زنان فرانسه بازم چندین اتحادیه مستقل را تأسیس کردند که خواستار حق برابری سیاسی زن و مرد بودند. همان وقت کارگران زن در فرانسه اولین سازمان ویژه خود را بنیان نهادند.

سال ۱۸۴۸ طرفداران نهضت برابری در ایالات متحده امریکا اولین کنگره زن در تاریخ را برگزار و اعلامیه حقوق زن را منتشر کردند که سند مهمی در تاریخ جنبش زنان محسوب می شود. از آن زمان انعقاد کنگره سالانه طرفداران حقوق زن بصورت کاری معمولی درآمد.

همان روزها زنان بریتانیا خواستار تامین حق شرکت در انتخابات برای خود شدند. بویژه در این هنگام پارلمان انگلیس خود به اصلاح قانون انتخابات مشغول بود. سال ۱۸۶۷ میلادی زنان بریتانیا همزمان با منتشر شدن قانون عمومی انتخابات طی نامه‌های رسمی خواستار حقوق یکسان برای زن و مرد در انتخابات شدند. در این درخواست زنان چند شهر بریتانیا را وادار ساخت تا تشکلهایی برای درخواست حق انتخاب ایجاد نمایند. طولی نکشید همه تشکلهای در انجمن واحدی بنام اتحادیه میهنی زنان بریتانیا ادغام شدند. سال ۱۸۶۹ میلادی زنان نیویورک و بوستون سازمان مستقل خود را تشکیل دادند، بدنبال آن

زنان آلمان، سوئیس، نروژ، دانمارک، کانادا، فرانسه و ایتالیا یکی بعد از دیگری سازمانهای ویژه خود را تأسیس کردند. سال ۱۸۸۸ میلادی زنان آمریکا گام مهم دیگری به جلو نهادند. همان سال با ترغیب زنان آمریکا انجمن جهانی زن پایه گذاری گردید و سال ۱۹۰۴ میلادی "اتحادیه جهانی زنان برای مبارزه در راه برابری حقوق زن و مرد در انتخابات" بنا نهاده شد. (هم اکنون این اتحادیه با نام اتحادیه جهانی زن طرفداران برابری حق و وظیفه فعالیت می کند).

بسیاری از زنان کارآمد فعالانه به نهضت برابری زن پیوستند. مانند نویسنده فرانسوی جورج ساند (۱۸۶۷-۴-۱۸) که بیشتر داستانهای والانتینا، لیلیا و ژاک و بقیه نوشته های خود را به شرح چگونگی زندگی ذلت بار دختران و زنان اختصاص داده است. لازم به توضیح است نوشته های جورج ساند تا امروز نیز جالب توجهند.

چنین فعالیتهایی زنان اروپا و آمریکا را بیش از پیش بیدار نمود. بویژه رویدادهای روزانه زندگی در بیداری آنها بی تاثیر نبود. در اینجا سوالی پیش می آید: راستی کدام سرجمع کند ذهن می تواند به ماری و لستونکرافت و جورج ساند و آنهاستیکه مانند این نویسندگان که خواستار برابری حقوق زن و مرد بودند حق ندهد؟ برای آنهايي که تا بحال به چنین حقایقی پی نبردهاند داستانی را در باره يك خانم لندنی نقل می کنم.

یکی از خانمهای ساکن لندن، روزی صبح زود، آرایش کرده و مرتب با کیف دستبش همراه کرشمه وادا و اطواری خانمانه به قصد گردش رویه بازار براه افتاد. پیش خود فکر کرد که خوشگلترین زن دنیا است. از حق نگذریم قد و قامت و شیوه آرایش و راه رفتن و... خانم توجه هر بیننده ای را به سوی خود جلب می نمود. وی طوری راه می رفت که انگار به کسی نگاه نمی کند، ولی زیر چشمی آنهايي را می پایید که بیشتر او را برانداز می کردند. راه بازار اگر دو چندان می بود خسته و عاجزش نمی کرد. در فروشگاه و بوتیکها کمتر چیزی نظر وی را جلب می کرد. زیرا بسیاری از آنها را در خانه داشت. تصادفاً چشمش به لباس گردش گراتیهایی افتاد بدون چانه زدن دستور داد آن را بپوشد. اما هنگامی که برای

پرداخت قیمت دست به جیب برد، آه از نهادش برآمد. رنگش عوض شد. کیف دستی خالی بود. باداد و فریاد مردم را دور خود جمع کرد. طولی نکشید پلیس پول سرقت شده را پیدا نمود. اما خانم نتوانست پول خود را تحویل بگیرد، زیرا طبق قانون پول جزء مالکیت مرد بود. می بایستی خانم شوهرش را به اداره پلیس ببرد تا بتواند پول را تحویل بگیرد.

چنین اعمالی را از هر زاویه ای که بنگریم با عقل سلیم جور در نمی آید. اما با وجود این تا یک قرن پیش، پیشرفته ترین جوامع اروپایی هر روزه شاهد رویدادهایی از این قبیل بودند. این اعمال اهانت آمیز زن را به مبارزه جویی واداشت و او را تحت فشار گذاشت که در تحصیل حقوق خود اصرار و پافشاری نماید. سرانجام به راه تظاهرات و شیوه های دیگر مبارزه کشیده شد و کار بدانجا کشید که در اواخر سال ۱۹۰۸ میلادی گروهی از زنان انقلابی تالار پارلمان لندن را اشغال کردند و همه معترضین طوری خود را با زنجیرهای محکم به صندلی های مجلس بستند که بعد از چهار ساعت تلاش به یاری آهنگران و پلیس توانستند دست و پای آنها را بکشایند.

همزمان با اعتراضات زنان انقلابی لندن، در ایالات متحده آمریکا برای مدت مدیدی هر روزه در واشنگتن دسته ای از زنان در مقابل کاخ سفید، بست می نشستند و با اعلام اعتصاب بی سروصدا از سپیده دم تا غروب آفتاب در زمستان سرد و تابستان گرم می ایستادند. در آغاز، فرمانروایان آمریکا خواسته های آنها را نادیده می گرفتند. به این امید که بعد از مدتی اعتصابیون خسته شوند و از این کار دست بردارند. اما وقتی نادیده گرفتن اعتصاب زنان سودی نبخشید، پلیس به بهانه بر هم زدن نظم رفت و آمد هر بار یکی دو نفر از آنان را از واشنگتن تبعید می کرد. به هر ترتیب زنان ایالات متحده آمریکا با این کار نظر افکار عمومی را بسوی خود جلب نمودند و به فرمانروایان ثابت کردند که به هیچ وجه آماده نیستند، دست از مبارزه بردارند.

رشد و توسعه عقاید سوسیالیستی که برای زن و مرد حقوق برابر با هم می شناسد، عامل دیگری در تقویت نهضت حق طلبانه زنان قبل از اواخر قرن نوزدهم شد. همچنانکه

بعداً متذکر خواهیم شد. دانشمندان و مبارزان در این راه انقلابی مساله پایمال کردن حقوق زنان را با مبارزات سیاسی روزمره توده های مردم، استادانه به هم پیوند دادند. این امر آغاز دوران آزادی زن را نزدیکتر ساخت.

پرتو آزادی

حق تحصیل،

انتخابات و طلاق.

اولین دکتر و حقوقدان زن.

درآمد سالانه زن آمریکایی.

زنان ژاپنی.

زنان فاحشه بغداد.

مساله طلاق،

هیتلر و زن.

زن از دیدگاه ارسطو و ژان ژاک روسو.

قاصی مسائلی که مورد بحث قرار گرفت و بدون تردید مقدم بر همه، مبارزه خستگی

ناپذیر زنان، راه نیل به پیروزی را برای آنها هموار ساخت. فرمانروایان و حاکمان کشورهای

پیشرفته* یکی بعد از دیگری ناچار شدند برخی از حقوق زنان را برسمیت بشناسند. ما در این جا نکاتی چند از دستاوردهایی که نتیجه مبارزه مدام و بدون وقفه زنان در طول تاریخ می باشد متذکر می شویم:

۱- سال ۱۸۴۸ میلادی در بریتانیا و سال ۱۸۷۴ میلادی در ایالات متحده آمریکا و سال ۱۸۹۲ در فرانسه ساعات کار روزانه به ۱۰ ساعت تقلیل یافت (۱) بدون شك این گام بزرگی به پیش بود. بویژه اگر فراموش نکرده باشیم در سالهای قبل زنان در روز تا ۱۵ ساعت وحتى بیشتر کار می کردند.

بدنبال تقلیل ساعات کار روزانه شرایط کار هم اصلاح گردید. سال ۱۸۸۰ میلادی در ایالات متحده آمریکا و سال ۱۸۸۹ در انگلستان زنان می توانستند به عضویت سازمانهایی در بیایند که قبلا در انحصار مردان بودند.

۲- در نیمه دوم قرن نوزده در کشورهای پیشرفته به احداث مدارس متوسطه برای دختران اقدام نمودند. دختران را در راه رفت و برگشت به مدرسه می بایست کسی همراهی می کرد. در این مدارس ابتدا حق پرسش درس از شاگردان دختر وجود نداشت تا میادا بحشهای درسی روابطی بین معلم مرد و محصل دختر را سبب گردد. دختران فقط به درس گوش میدادند.

سال ۱۸۴۰ دانشگاه زوریخ اجازه داد تا دختران به دانشگاه وارد شوند. اما در اکثر کشورها برای جلوگیری از باهم بودن دختر و پسر، مدارس عالی مستقل برای دختران تاسیس گردید. بتدریج دانشگاههای معروف جهان درهای خود را به روی دختران گشودند

* در بعضی از جاهای این کتاب کلمه پیشرفته آمده که در واقع به جای سرمایه داری بکار رفته است.

(۱) در فرانسه ابتدا ساعات روزانه به ۱۱ ساعت تقلیل یافت و بعدها در سال ۱۹۰۴ به ۱۰ ساعت رسید.

اما تا مدت ها پذیرش دختران در دانشگاه مشکلات زیادی می آفرید. حتی گاهی پسران در کلاس را به روی دختران می بستند و نمی گذاشتند داخل شوند.

۳- سال ۱۸۵۸ میلادی زنان انگلستان حق طلاق از مرد را کسب کردند.

۴- سال ۱۸۶۹ میلادی در انگلستان زنانی که مالیات می پرداختند حق انتخاب اعضاء شهرداری را بدست آوردند.

۵- سال ۱۹۱۸ میلادی هر زن انگلیسی که سنش بیش از ۳۰ سال و فارغ التحصیل دانشگاه یا مستاجر خانه ای می بود، می توانست در انتخابات عمومی شرکت نماید. سال ۱۹۱۹ میلادی زنان آلمان و یکسال بعد زنان ایالات متحده آمریکا به همین حق نایل شدند.

۶- در نیمه اول قرن نوزده به زنان ایالات متحده آمریکا اجازه داده شد بکار معلمی و تدریس بپردازند. مدتی بعد از آن زنان انگلیسی هم صاحب چنین حقی شدند. این اقدام زمبته را فراهم ساخت تا درهای بسته کار، یکی پس از دیگری به روی زنان گشوده شود.

۷- سال ۱۸۴۸ میلادی در ایالات متحده آمریکا حق مالکیت به زنان شوهردار داده شد.

۸- زنان فرانسه در سال ۱۹۰۷ میلادی حق خرج کردن حقوق و دستمزد خود را بدست آوردند. تا آنزمان درآمد زن از آن مرد بود او حق داشت تمام درآمد همسرش را در میخانه ها خرج کند، در صورتی که زن حق نداشت ربالی از آنچه با عرق جبین کسب کرده بود بنا به میل خود صرف نماید. بدون شك کسب حقوق یاد شده چه در زندگی زن بویژه وجه درزندگی اجتماعی بطور کلی گامهای بزرگی بودند. اما با این همه تحصیل این حقوق برابری حقیقی را برای زن در برابر مرد بهار نیاورد. به همین دلیل زن بناچار از مبارزه دست بر نداشت.

نمونه های این حقوق ناقص بسیارند: قانونگذار بریتانیا با کوتاه نظری تمام حق شرکت در انتخابات را تنها برای زنانی قائل بود که سنشان از ۳۰ سال به بالا باشد در حالی که سن شرکت در انتخابات را برای مرد ۲۱ سال تعیین کرده بود. بنظر می رسد از نظر این

قانونگذار تفاوت سنی میان عقل مرد و زن دو به سه بوده است.* وضع این قانون به اندازه‌های زشت و ناپسند بود که حکومت بعد از ده سال بناچار آن را لغو کرد. چنین پیداست همقطاران این انگلیسی در قرآنسه به صد سال وقت برای تحقیق احتیاج داشتند تا این حق را برای زن به رسمیت بشناسند. زیرا از سال ۱۸۴۸ این بحث مطرح گردید اما تا سال ۱۹۴۴ به تصویب نرسید.

درست است که چنانکه گفتیم سال ۱۸۵۸ میلادی حق طلاق گرفتن از مرد نالایق به زن بریتانیا داده شد اما تا سال ۱۹۳۸ یعنی مدت ۸۰ سال تمام این حق جامه عمل نپوشید. دانشگاه‌های اروپا و آمریکا یکی پس از دیگری دانشجوی دختر را پذیرفتند. اما دختران فارغ التحصیل بعد از کسب دانشنامه تا کاری دست و پا می‌کردند با هزاران ایراد و اشکال مواجه می‌شدند. اولین زن فرانسوی که سال ۱۸۷۵ میلادی در پزشکی دکترای گرفت بعد از ۱۷ سال انتظار مشغول بکار شد. اجازه کار به زن وکیلی که هم عصر او بود، سه سال طول کشید تا عملی گشت.

اکثر این دشوارها که با عقل جور در نمی‌آمدند بصورت قسمتی از تاریخ گذشته جنبش زنان درآمدند. مبارزه زنان و روشنفکران انقلابی دستاوردهای دیگری نیز در بر داشت که به پاره شدن بسیاری از حلقه‌های زنجیر اسارت بار بر دست و پای زن منجر گردید. چنانکه دیدیم زن در کشورهای خیلی پیشرفته تا آخر جنگ اول جهانی از حق انتخاب و انتخاب شدن محروم بود اما طولی نکشید که تغییراتی پیش آمد و اوضاع دگرگون شد. سال ۱۹۱۷ میلادی تنها زنان ۶ کشور (اتریش، نیوزیلند، نروژ، دانمارک، فنلاند و ایسلند) حق شرکت در انتخابات را داشتند. ۴ سال بعد تعداد این کشورها به ۱۷ کشور رسید و سرانجام سال ۱۹۷۰ به ۱۲۱ کشور افزایش یافت. یعنی در آن سال زنان ۱۲۱

* یعنی یک زن سی ساله به اندازه یک مرد ۲۱ ساله تجربه دارد. بلوغیت سیاسی زن و مرد را با ده سال اختلاف حساب می‌کردند.

کشور جهان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را بدست آوردند. زنان بیش از پیش از پیش آزاد گردیدند و شمار بیشتری از آنان تحصیل کرده و کارمند شدند. با این همه هنوز نمی توان از برابری کامل حقوق زن و مرد حتی در کشورهای پیشرفته سخن بمان آورد، چه رسد به کشورهای عقب افتاده. برای روشن شدن حقیقت باز هم به چند نمونه ای اشاره می کنیم: در آغاز سالهای دهه ۱۹۷۰ میلادی در کشور بریتانیا از ۹ میلیون کارگر زن تنها یک میلیون ونیم از آنها دستمزدی برابر با مرد می گرفتند. بقیه هر چند هم کارشان با مرد یکسان بود ولی از لحاظ دستمزد به پای آنها نمی رسیدند و حقوق کمتری دریافت می کردند. در دهه ۱۹۶۰ میلادی در ایالات متحده آمریکا تنها از پنج در صد زنانی که کار می کردند درآمد سالانه شان به درآمد متوسط یک مرد کارگر می رسید. در همان کشور سال ۱۹۶۵ دستمزد روزانه یا ماهیانه زنی ۶۴٪ روزانه یا ماهیانه مرد بود. بعد از پنج سال این رقم به ۵۸٪ هم تقلیل یافت. * زنان سیاهپوست ۲۰٪ از آن هم کمتر دریافت می کردند.

در کشورهای سرمایه داری میزان بیکاری همیشه میان زنان بیشتر از مردان است. سال ۱۹۶۹ در ایالات متحده آمریکا ۵٪ زنان بیکار بودند. میزان بیکاری در بین مردان از ۳٪ کمتر بود.

اواخر سالهای ۱۹۶۰ و ابتدای سالهای ۱۹۷۰ میلادی ۸۵٪ جمعیت بی سوادان جهان را زنان تشکیل میدادند. هر چند زن حق انتخاب کردن و کاندیدا شدن را کسب کرد. اما همیشه شمار اعضای زن پارلمانهای بیشتر کشورهای جهان نسبت به مرد ۳ الی ۱۰ بار کمتر بوده و هست. در بعضی از کشورهای صنعتی شمار زنان نماینده باز هم کاهش می یابد.

* اگر دستمزد روزانه یا ماهیانه مرد در سال ۱۹۶۵ در آمریکا ۱۰۰ تومان فرض شود. زن ۶۴ تومان دریافت می کند. در سال ۱۹۷۰ از ۱۰۰ تومان عاید زن میشد و برای زنان سیاهپوست از ۱۰۰ تومان فقط ۳۸ تومان پرداخت می گردید.

به عنوان مثال سال ۱۹۴۶ جمع زنان عضو پارلمان در فرانسه ۳۹ نفر بودند. اما این رقم در سال ۱۹۶۸ به ۶ نفر کاهش یافت. از آن هم بدتر تا سال ۱۹۴۷-۱۹۴۶ در ژاپن پیشرفته زن و مرد از نظر قانون دارای حقوق یکسان نبودند. پس از آنکه در سال ۱۹۴۶ حق ریشکیت لیکن بیش از ۳ سال نگذشت که شمار آنان به ۱۲ نفر تقلیل یافت. مثال دیگری در این باره حیرت انگیز است: از سال ۱۹۲۳ زنان ایالات متحده آمریکا برای کامل حقوق با مرد را طلب می کنند. سال ۱۹۷۲ کنگره در آن باره قانونی وضع کرد که تا به امروز هم به مورد اجرا گذاشته نشده است، زیرا هنوز دو سوم انجمن قانونگذاری ولایتها بر آن صحنه نگذاشته اند. ۱۵ ایالت علیه چنین قانونی ایستادند و هرگاه دو تا از این ایالتها تا ژوئن ۱۹۸۲ موضوع خود را عوض نکنند قانون تصویب شده باطل می گردد.

این تبعیضات غیر عادلانه بیشتر در جاهایی خود نمایی می کنند که به مدارك عالی و تخصصی احتیاج باشد. تا چند سال پیش در ایالات متحده آمریکا تنها ۱٪ از مهندسان، ۳٪ از وکلا، ۷٪ از پزشکان و ۹٪ دانشمندان زن بودند. یعنی ۹۹٪ از مهندسان، ۹۷٪ از وکلا، ۹۳٪ از پزشکان و ۹۱٪ از دانشمندان آمریکا مرد بودند. بدون شك شمار زیادی از مشکلات دلخراش جامعه نتیجه بار سنگین زندگی زنان است. باز هم برای تفهیم و درك اثرات مخرب و زیانبخش بی سوادی و کم سوادی مثالی می آوریم: ۸۸٪ از زنان فاحشه تروژ، سواد متوسطی دارند. اینان از زمره کسانی هستند که حداکثر دوران ابتدایی را تمام کرده‌اند یا چند کلاس از این مرحله تحصیلی را طی کرده‌اند. سال ۱۹۵۸-۱۹۵۷ م نزدیک به ۸۰٪ از زنان بدکاره قاهره و از زنان فاسد لبنان بی سواد بودند. چند سال پیش آمار زنان بی سواد بغداد که ۵٪ ترکمن و ۷.۵٪ آنها کرد بودند (۱)

(۱) به: کریم محمد حمزه، الفبغا، السری فی بغداد. دراسه میدانیه. رساله ماجیستیر فی علم الاجتماع، بغداد، ۱۹۷۴ ژ ۱۳۵ بنگرید.

از فاحشه های قاهره و لبنان بیشتر بودند. این را هم اضافه کنیم ۵۵٪ از زنان فاسد در ایالات متحده آمریکا دست به خودکشی زده‌اند. کسی که بخواهد به آسانی می‌تواند به وسعت فاجعه پی‌برد.

از طرف دیگر تفاوت قدرت اقتصادی میان زن و مرد یکی از علل مهم پیدایش ازدواج مصلحتی است که این هم به نوبه خود علت اصلی ازدیاد طلاق در کشورهای سرمایه داری است. سال ۱۸۹۰ در ایالات متحده آمریکا در برابر هر هزار ازدواج ۵۵ فقره طلاق وجود داشته است. باگذشت زمان، در این کشورها رشد طلاق نسبت به ازدواج سرعت بیشتری می‌گیرد. رقم طلاقها که در سال ۱۹۰۰ میلادی ۷۷ فقره در هزار بود. در سال ۱۹۱۱ به ۹۱ و سال ۱۹۲۰ به ۱۶۷ و سال ۱۹۴۰ به ۲۰۰ و سال ۱۹۷۰ از مرز ۲۵۰ فقره هم تجاوز کرد. بزرگی رقم اخیر چنان بر برخی از نویسندگان تاثیر گذاشت که ادعا کردند مساله طلاق در کشوری مثل فرانسه مساله مهمی نیست، زیرا در آنجا آمار طلاق بطور معمول از هر هزار ازدواج تنها ۱۲۵ مورد است. برخی از دانشمندان غربی در دفاع از نابرابری میان زن و مرد، توجیحات پوچ وواهی می‌تراشند. طرفداران تئوری بیولوژی Biologie* تفاوت میان زن و مرد را نتیجه تفاوت قدرت بدنی آنها می‌پندارند. فیلسوف فرانسوی اگوست کونت Ogost conte ۱۸۵۷-۱۷۹۸ می‌گفت: نابرابری زن با مرد در جامعه امر عادلانه ای است زیرا طبیعت ساختمان بدن وی را ضعیف آفریده است.* در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم در کشورهای غربی واژه همه بیشتر در آلمان تئوری سه کاف مشهور بود که از سه کلمه (Kriche, Kache, Kinder†) یعنی کلیسا، مطبخ و بچه مشتق شده است. طرفداران این تئوری معتقد بودند که خدا زن را فقط برای این سه چیز آفریده است: ۱- ناز و روزه ۲- غذا و آشپزی

* بیولوژی با زیست شناسی. علمی است که در پاره موجودات زنده بحث می‌کند.

** دیر زمانی است که کلمه ضعیفه مترادف با زن است.

۳- پرورش و تربیت بچه. هر چند این ثنوری زود افشا و رسوا گردید، اما در سالهای ۱۹۳۰ هیتلر با آراستن لباس نو برتن آن کوشید آن را دوباره زنده کند. او از سال ۱۹۳۰ که قدرت را به دست گرفت، سعی در پایمال کردن دستاوردهایی نمود که زنان آلمان سالها برای آنها مبارزه کرده بودند. هیتلر می خواست زن را مجدداً به له له، آشپز منزل و خدمتگذار کلیسا تبدیل نماید. جای تاسف است برخی از روشنفکران بزرگ تاریخ مانند ارسطو، سقراط، ژان ژاک روسو، پرودن و غیره در مساله زن به کجراه رفته‌اند. آنها از این لحاظ خواهی نخواهی در جمع روشنفکران مرجع محسوب می شوند. از نظر ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ قبل از میلاد) بزرگترین روشنفکر و فیلسوف عصر کهن، شاگرد و استاد آکادمی معروف افلاطون و معلم اسکندر مقدونی، "زن فقط زن بوده است و بس". فیلسوف، نویسنده و موسیقی دان مشهور فرانسه ژان ژاک روسو (۱۸۱۲-۱۷۷۸) که اندیشه هایش راه را برای پیروزی انقلاب کبیر فراتسه هموار ساخت، می گفت: وظیفه زنان در هر عصر و روزگاری آن بوده هست تلاش نمایند مقبول مردان واقع شوند. به او خدمت کنند و شایسته محبت و احترام وی گردند. زن برای این آفریده شده است که پایبند مرد باشد. به این دلیل لازم است هر چه زودتر به فرمانبرداری و تحمل زور عادت کند. نسبت به خطاهای مرد بی اعتنا باشد و به آنها اعتراض نکند. بدیهی است که بخاطر دارا بودن این عقاید بود که روسو هیچ لزومی نمی دید که دختر زود به مدرسه فرستاده شود.

هر چند نظر کلیسا را در باره زن متذکر شدیم، اما بجاست به سخنان یکی از اسقف های بزرگ قرون وسطی اشاره کنیم: یوحنا (زرین دهان) چنین می گفت: هیچ کدام از حیوانات درنده روی زمین به اندازه زن زیانبخش نیستند. آری، لقب یوحنا "زرین کلاه" بود یکی از نواده های باوفای این عالیجناب در اواسط قرن بیستم می نویسد: دروغ و مکر و چابپلوسی در سرشت زن نهفته است. این جناب اتویلاک، دانشمند جامعه شناس آمریکایی می باشد که در سال ۱۹۵۰ کتابی بنام "گناه زن" منتشر نمود. یکی از منابع تفکر اتویلاک کتاب "چکش جادوگران" است که سال ۱۴۸۷ برشته تحریر در آمده، یعنی بیش از ۵۰۰

سال از تالیف آن می گذرد.

چه عالی است اینکه زندگی و تاریخ در روند خود عقاید زشت و ارجحایی را بی رحمانه زنده به گور می کنند و در قضیه زن هم اسناد و دلایل تاریخی فراوان اند تا کسانی را که از نابرابری زن و مرد دفاع می کنند سر جای خود بنشانند.

فصل پنجم

پاسخ زندگی و تاریخ

سمیر امیس،

کلثویاترا،

تخت بلقیس،

زنوبیای تدمر،

خاکستر جسد ژاندارک،

زنان اسپارت،

قبول مادام رولان،

ماری کوری،

زنان اتحاد جماهیر شوروی.

اسناد زندگی و تاریخ نشان می دهند که هیچ گونه تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد
و اگر هم چنین تفاوتی موجود باشد زاده خود اجتماع است. در دوران خیلی کهن، هیچ

فرقی میان کار نر و ماده وجود نداشته است. زن قبل از پیدایش خانواده حتی به شکار می پرداخت. آن زمان مثل مرد قدرتمند و زرنگ و ترس بود. بعد از آن که زن مجبور به قبول مقام دوم در جامعه گردید و بسیاری از حقوق وی سلب شد و از انجام کار و وظائف مهم و احراز مقامات اجتماعی محروم گردید، باز هم در هر فرصتی نشان داد که هیچ چیز از مرد کم ندارد. مثل مرد به فرمانروایی پرداخته و در میادین نبرد شرکت نموده و افکار نو از خود بروز داده است. برای اثبات این حقایق باز به شرح نکاتی چند از زندگی و تاریخ می پردازیم: شامورامات که به خطا به سمیرامیس معروف شده است حدود ۲۸۰۰ سال پیش فرمانروای مقتدر آشور بود و چندین جنگ را پیروزمندانه رهبری کرد که قسمت اعظم این جنگها با مادها- پدر بزرگ کردها- بوده است. سمیرامیس که تا ابد نامش بر صفحه تاریخ ثبت است چنانکه می گویند: با افتخار این حرفه‌ها را بر سینه تخته سنگی نوشته است "طبیعت مرا زن آفرید، اما کردارم بر اعمال مرد برتری یافت. فرمانروای امپراطوری نینوا هستم قبل از من هیچ آشوری دریای بزرگی را ندیده است، اما من با چشم خود چهار دریا را می بینم که جزو قلمرو فرمانروایم می باشد.

راستی چه محصل کردهای است نام شاهزاده معروف مصر کلئوپاترا را نشنیده باشد؟ فکر می کنم همه شنیده اند. اما میدانم کمتر کسی می داند که مصر تنها يك کلئوپاترای مشهور به تاریخ تقدیم نکرده است. کلئوپاترای مشهور تاریخ هفتمین کلئوپاترا است که همسر دیونیس پادشاه مصر بود. کلئوپاترای هفتم و دیونیس که باهم فرمانروایی می کردند بر سر قدرت اختلاف پیدا کردند. سال ۴۸ قبل از میلاد خود و طرفدارانش به سوریه تبعید شدند. اما طولی نکشید که کلیوپاترا با همکاری بولیوس قیصر روم مجدداً به تخت پادشاهی مصر باز گشت. بولیوس قیصر عاشق زیرکی و هوشیاری و زیبایی و دور اندیشی کلئوپاترا بود. وقتی بولیوس کشته شد. کلئوپاترا با مارک آنتونیو متحد شد و سال ۳۷ قبل از میلاد مسیح با وی ازدواج کرد. بعد از شش سال، هنگامی که دشمن بر آنها چیره گشت، هر دو خود را کشتند.

داستان زندگی کلئوپاترا، توجه نویسنده بزرگی مثل شکسپیر را چنان بسوی خود جلب کرد که یکی از آثار مشهور خود را به وی اختصاص داد. زندگی شور انگیز کلئوپاترا و ماری که گویا باعث مرگ او شد، به خمیر صابون تفکر ادبی خیلی از نویسندگان و هنرمندان بلند آوازه جهان تبدیل گشته است.

همانطور که گفتیم کلئوپاتراهای دیگری قبل از کلئوپاترای هفتم در مصر قدیم فرمانروایی کرده‌اند. کلئوپاترای اول نزدیک به ۱۵۰ سال قبل از کلئوپاترای هفتم، چند سالی زمام امور مملکت را در دست داشت و در میدان فرمانروایی هیچی از شوهر متوفایش کم نداشت. کلئوپاترای سوم (۱۶۰ تا ۱۰۱ ق م) مدت زمان مدیدی دوش به دوش شوهر پادشاهش فرمانروای مقتدر مصر و اطراف بود.

بلقیس قبل از اسلام مدت ۱۵ سال تمام، تنها فرمانروای مین بود. بطوری که اسناد تاریخ باستان نشان می دهند، بیشتر اوقات ۱۰۰ هزار مرد پشت سر این زن بودند. تخت بلقیس چنان آراسته بود که نظر اکثر شاعران آن عصر را به خود جلب نمود.

مورخینی هستند که می گویند: سد مارب مشهور به فرمان بلقیس درست شده است. قرآن کریم به تفصیل در باره تخت و تاج و قدرت کم نظیر بلقیس بحث کرده است.

زمانی که رومیان در اوج قدرت بودند، زنوبیای تدمر (۱) که گویا در زیبایی کم نظیر بوده، توانست مثل پهلوانی در اواسط قرن سوم میلادی یعنی ۴۰۰ سال قبل از اسلام وارد میدان کارزار شود و کارهایی انجام دهد که کمتر مردی قادر به انجام آن بود. او رومیان را بیرون راند و حاکمیت خود را به مصر و سودان و شام و عراق و آسیای صغیر گسترش داد. در آخرین جنگها در سال ۲۸۲ میلادی زنوبیا توسط رومیان اسیر گشت و با احترام به کشورش باز گردانده شد. جایگاه شایسته ژاندارک قلب کلیه وطن پرستان انقلابی است. این دختر کشاورز وقتی که چشم به جهان گشود و طنش فرانسه زیر چکمه اشغالگران

(۱) تدمر ۱۵۰ میل در آنطرف دمشق واقع شده است.

انگلیسی می نالید. تا زمانی که او پا به میدان مبارزه نگذاشت، کسی نتوانست شهر اورلنن را آزاد کند. داستان فداکاری وزیرکی واز خود گذشتگی ژاندارک ورد زبانها گشت. بطوری که هزاران جوان با الهام گرفتن از وی بر علیه دشمن قیام کردند. خود همیشه در صف مقدم جنگ بود تا سرانجام در یکی از جنگهای خونین نزدیک پاریس زخمی شد و بوسیله چند خانن خود فروخته در مقابل هزار لیره به انگلیسی های متجاوز فروخته شد. ژاندارک تا لحظه ای که آتش جنگ اشغالگران انگلیسی، آخرین نفسها (۳۰ مه ۱۴۳۱) را از او گرفت، در برابر کسی سر فرود نیاورد. خاکستر جسد پاکش، مردان فرانسه را برای مبارزه بیشتر دلگرم و مصمم کرد.

در میان پادشاهان نامدار اروپا، آنهایی که خود را هم شان الیزابت اول می دانند خیلی اندک اند. الیزابت مدت ۴۵ سال تمام (از سال ۱۵۸۸ تا ۱۶۰۳) در فرمانروایی بر انگلیس از پدر و برادر و خویشان خود کارآمدتر بود. وی در دوران بسیار حساسی خود را برای خدمت به وطنش آماده کرد. هر چند تمام امیران و پادشاهان اروپا، آرزو داشتند که الیزابت همسرشان شود. اما او بخاطر مملکتداری تا آخر عمر ازدواج نکرد. وضع زمامداری الیزابت آنچنان منظم و بی عیب و نقص پیش می رفت که تا هنگام مرگ حتی یکبار هم نخست وزیرش را عوض نکرد. در زمان فرمانروایی او بود که انگلیسی ها توانستند آمریکا را به تصرف خود در آورند، کلیه قروض کشور را پرداخت نمایند، پادشاه خودکامه و متکبر اسپانیا، فیلیپ دوم را تنبیه کنند که قبل از آن بیهوده می کوشید الیزابت را به همسری خویش راضی کند.

زنان اسپارتی در یونان قدیم بجز جنگ که بر عهده شوهرانشان بود، وظیفه دیگری نبود که از انجام آن عاجز بمانند. مردان اسپارتی کمتر گذارشان به خانه می افتاد، آنها بیشتر اوقات با در اردوگاههای ارتش مشغول بادگیری فنون نظامی ویا با دیگر کشورها در حال جنگ بودند. یکی از مورخین آن زمان می گوید: مردان اسپارتی حتی وقت دیدن فرزندانیشان را نداشتند. امور کشاورزی، بازرگانی، پیشه وری و تمام کارهای روزمره دیگر

بوسیله زنان اسپارتمی می چرخید. درآمد سالانه بعضی از زنان به پای درآمد بودجه سالانه دولت می رسید.

همانطور در زمان جنگهای طولانی صلیبی، بیشتر اوقات زنان، به جای امیران و پادشاهان و قشودانهای بزرگ همراه لشکریان خود بطرف فلسطین رهسپار می شدند. ناحیه شامیستی یکی از مناطق داخلی فرانسه مدت چهل سال (۱۱۸۲-۱۱۲۲) به وسیله زنی اداره می شد. در پیشرفته ترین کشورها تا اواسط قرن هفده اگر کدیاتو مهمانی برایش می آمد، وی را به اتاق خواب خود می برد، زیرا اتاق مهمانی از آن مرد بود. اما بعداً که زن اروپا چشم باز کرد او نیز برای خود اتاق پذیرایی آماده نمود. زنان با نفوذ پاریس ولندن هنگامی که به فکر برابری زن و مرد افتادند ابتدا هفته ای یکبار در خانه یکی از دوستانشان به عنوان مهمان جمع می شدند. در این مهمانیها تنها به آرایش و زیبایی اهمیت داده نمی شد، بلکه آنها می خواستند سخنور باشند و چون مردان صدا داشته باشند. همینطور هم شد از آن مجالس مهمانی شماری از زنان مدبر و صاحب نظر پرورش یافتند که همانند مرد سخنران بودند. در مورد مسائل مختلف چون او می اندیشیدند و از جهان اطراف خود آگاه بودند.

این جلسات تیم بند، زنان را بیشتر به طرف زندگی سیاسی سوق داد. هنوز بانگ رسای مادام رولان در گرماگرم انقلاب فرانسه که در آن زمان تر و خشک، گناهکار و بی گناه با هم به پای دار می رفتند، تا به امروز هم در جای خود طنین انداز است و هزاران داستان بیاد می آورد که می گفت: ای آزادی، چه جنایاتی بنام تو انجام می شود!

لازم به توضیح است، شمار کثیری از سرداران و طرفداران انقلاب فرانسه، همیشه از دیدار و همنشینی با مادام رولان کوتاهی نمی کردند و با دیده احترام به وی می نگریستند. مادام رولان بطور کلی بر شوهرش جان ماری که هنگام انقلاب دو بار به مقام وزارت کشور رسیده بود تاثیر به سزایی گذاشت. طولی نکشید خود مادام رولان هم بخاطر دفاع از آزادی و استقلال روز ۸ نوامبر ۱۷۹۳ میلادی یکی از قربانیان همان جنایات بزرگی شد که بنام

آزادی انجام می شد یعنی سرش را از تن جدا کردند. دو روز بعد از مرگ مادام رولان، هنگامی که شوهرش از ماجرا مطلع گشت از غصه خودکشی کرد.

ماری کوری یکی دیگر از زنان مشهور تاریخ است که در آوازه همدوش دانشمندان بزرگ جهان است. کشف رادیوم حاصل تفکر علمی او و شوهرش پیری می باشد. با کشف رادیوم امید از بین بردن سرطان قوت گرفت. با این کشف ماری کوری جایزه عالی نوبل را از آن خود ساخت.

زندگی روزانه ماری کوری و کارهای علمی وی هنوز هم جای ویژه در آثار نویسندگان دارد. چندی پیش فرانسوا جیروی نویسنده فرانسوی کتاب ارزنده ای را در باره این دانشمند بلند پایه منتشر ساخت. او نام کتابش را "زنی که جای احترام است" گذاشته است.

تجربه کشورهایی که تمامی حقوق زن را برسمیت شناخته اند این واقعیت را ثابت می کند که زن هیچی از مرد کم ندارد. به عنوان مثال شماری چند از این تجارب را به آگاهی می رسانیم: در شوروی کلیه درها، از کشتزارها در زمین تا قضا در آسمانها به روی زنان باز است. در سال ۱۹۲۸ تعداد زنانی که در اتحاد شوروی مشغول کار بودند به ۲,۸ میلیون نفر می رسیدند. سال ۱۹۷۰ این رقم به حدود ۴۶ میلیون نفر افزایش یافت. در این کشور سوسیالیستی ۵۱٪ از کارگران و کارمندان ۵۴٪ از کارگران کلخوزها که به کشاورزی و دامداری مشغولند زن هستند. در همین کشور ۴۷٪ از کسانی که مشغول کار علمی اند، زن می باشند. ۷۲٪ معلمان و ۳۱٪ مهندسين و ۷۲٪ پزشکان زن هستند. در سالهای جنگ دوم جهانی بیش از يك ميليون نفر از زنان اسلحه برداشتند و علیه نازیستهای هیتلری جنگیدند و شماری از آنها نیز در راه آزادی کشور و سوسیالیسم قهرمانانه جان باختند. این استاد مستند و دلایلی دیگر در این باره گویای این حقیقت انکار ناپذیر است که تر و مصاده آدمی هیچ فرقی باهم ندارند. بدیهی است تا به امروز هیچ تفکری مانند سوسیالیزم و به اندازه این نظام بطور یکسان بر زن و مرد نظر نیفکنده است.

تاریخچه اندیشه سوسیالیستی وزن

اندیشه سوسیالیستی وزن

افلاطون وزن،

زن از دیدگاه ابن رشد،

رنسانس،

توماس مور و کامپانیلا و فوریه و بیل وزن.

جان دوروان و پرودون.

روز هشت مارس.

زندگی مشقت بار زن از زمانهای قدیم می بایست توجه نویسندگان و فیلسوفان بزرگ دنیا را بسوی خود جلب می کرد. به ویژه اندیشمندانی که دلسوزانه بدنهای حل مشکلات جامعه بودند. در مصر قدیم هنگام مرگ کسی یک لوحه سنگی را با جسد وی دفن می کردند که در آن نوشته شده بود: کسی را نکشته ام، اشک کسی را جاری نساختم ام. زناکار نبوده ام، بیوه زنان را نیازرده ام، شبیر از دهان نوزاد نریوده ام... بنابراین بزرگان به مرده اجازه بدهید به شما ملحق شود.

افلاطون فیلسوف بزرگ یونان ۲۳۰۰ سال پیش می گفت: "هیچ فرقی میان زن و مرد نیست، اگر باشد در نوع است نه در اندازه". یعنی امکان دارد اندازه زیرکی مردی از زنی ویا از مرد دیگری بیشتر باشد همانگونه که ممکن است زیرکی زنی از زن دیگر ویا از مردی بیشتر باشد. به همین دلیل افلاطون معتقد بود حکومتی موفق خواهد بود که بدون هیچ گونه تبعیضی اداره امور اجتماعی را بدست زنان و مردان بسپارد و آنها را بالسویه برای انجام تمامی وظایف تربیت نماید. بااین تفاوت که به نظر او زنانی که بکار گمارده می شوند، می باید به فرمان مرد واز طبقات و اقشار بالای جامعه باشند.

فیلسوف بزرگ عرب و اسلام ابن رشد (۱۱۹۸-۱۱۲۶) تا اندازه ای غروب خورشید تمدن اسلامی را به ظلمی ربط می داد که زندگی زن را در خود فرو برده بود.

در عصر رنسانس Renaissance* که روشنفکران اروپا می خواستند انسان را از قید و بندهای اسارت آور قرون وسطی آزاد نمایند و مقام شایسته وی را در اجتماع بدو واگذارند، زن هم بعنوان نیسی از جامعه انسانی توجه اطراف را به خود جلب کرد و ارزش اجتماعی او از گذشته بیشتر شد.

از نظر دانتیه اولین نویسنده عصر رنسانس، پارتیس پورتیناری بعنوان يك زن هیچی از ورجیلی نویسنده و شاعر بزرگ روم قدیم کم نداشت.

آنتونیو ایوانف روشنفکر ایتالیایی عصر رنسانس در اواسط قرن ۱۵ یعنی ۵۰۰ سال پیش در باره زن چنین می نویسد: "درست نیست زن مثل حیوان پرواری اسیر واز زندگی دور گردد، تا بدانجا که همانند آنهايي که سالهای متمادی در زندان محبوسند از دیدن هر چیزی شگفت زده شود."

روشنفکر دیگر ایتالیایی بنام جیلی در همان عصر می نویسد که نصف جامعه مرد است، بایستی به جرم خود اعتراف کند و اظهار پشیمانی نماید، زیرا بجای اینکه زن رارقیق

* رنسانس یعنی تجدید حیات، احیاء زندگی، دوره مجدد و زنده کردن علم و دانش.

خود بدانند وی را همانند کلفت و کنیز به دیده حقارت می‌نگرد، کاری که هیچ حیوانی جرأت انجام آنرا ندارد.

دانشمند بزرگ و استاد تمامی آکادمی‌های اروپای عصر رنسانس ابراهام موس (۱۵۳۶-۱۴۶۶) به همان شیوه توجه جامعه بشری را بسوی آداب و رسوم قبایل عقب افتاده آن زمان در قاره آمریکای تازه پیدا شده جلب می‌نماید که چگونه مرد را بجای زن مجازات می‌کردند.

در عصر رنسانس برای اولین بار در تاریخ عقاید سوسیالیستی سر برآورد. نخستین کسی که این اندیشه را درک نمود، توماس مور (۱۵۳۵-۱۴۷۸) دانشمند بزرگ انگلیسی بود. این فرزانه به خاطر زیرکی و هوشیاری کم نظیرش، به عضو پارلمان و سپس به مشاور اول پادشاه انگلیس منصوب شد. مور که معلم با استعداد و وکیل زبردست بود، هیچ‌گاه از اشتغال به کارهای حکومتی خوش نمی‌آمد. او معتقد بود که از این طریق می‌تواند به اصلاح جامعه کمک کند. اما وقتی از این کار سودی بر نگرفت زمام امور را به خیال سپرد و با نوک خامه رنگین خود کتابی نوشت و در آن طرح جامعه‌ای را ترسیم نمود که او آرزو داشت نمونه جوامع انسانی آینده گردد. مور نام این جامعه را اتوپیا گذاشت که از دو کلمه لاتینی تشکیل شده و هر دو باهم بمعنای آنجایی که وجود ندارد، می‌باشد. در اتوپیا هیچ‌گونه تبعیضی نبود، همه یکسان و برابر مثل هم کار می‌کردند و مثل هم می‌زیستند. طبق قانون همان جامعه هیچ‌گونه تبعیضی میان زن و مرد در مزرعه، کارگاه، کارخانه، دانشگاه، ارتش و پستهای دیگر کار وجود نداشت. زنان اتوپیا حتی حق داشتند به مقام کشیشی و مسئول کلیسا و پرستشگاهها منصوب شوند. زن اتوپایی خود را مشغول لباس شستن و غذا پختن نمی‌کند، زیرا هرچه جان بکند نمی‌تواند غذای خوشمزه‌ای مثل آشپزخانه و رستورانهای عمومی ببزد، یا لباس را به تمیزی و سائیل لباسشویی بشوید. راستی کدام زن است دوست نداشته باشد قسمتی از اوقات خود را همراه با دوستانش در قصر مجلل و در فضای مترنم آهنگهای دلپذیر صرف و تناول کند؟ زنان اتوپیا بطور کلی

باساوندند. اوقات بیکاری را با مطالعه و ورزش ویا نواختن آلات موسیقی می گذرانند، به طلا و زیورآلات واقعی نمی تنهند، زیرا در آنجا دستبندها و مستراحها را از طلا می سازند. زنان اتوپیا آرایش نمی کنند، زیرا نزد آنها زیبایی طبیعی بالاتر از همه زیبایی هاست. از این گذشته به نظر مردان اتوپیا سبوت زیبا مقدم بر صورت زیبا است. شاپان ذکر است، توماس مور تا حد توان کوشید، دختران را با روح اتوپیا پرورش دهد، به همین دلیل دختران بعنوان نمونه قابل احترام در همه جا مورد اشاره بودند.

پیداست که بصیرت و دانش دختران اتوپیا، حدی نمی شناخته، روی همین اصل به منشا قابل اعتمادی برای توضیح و بیان سرگذشت پدرانشان مبدل شدند. بدیهی است که نظریات توماس مور بزرگ در زمینه گوناگون واز جمله در مورد زن برای جامعه عقب افتاده آن زمان انگلیس قابل هضم نبود. لذا روز شش جولای ۱۵۳۵ میلادی توماس مور در یکی از زندانهای تاریک لندن سرش از تن جدا گردید.

پس از توماس مور، حدود نیم قرن بعد، تومازوکامپانینا ایتالیایی (۱۶۳۹-۱۵۶۸) در کتاب خود "شهر خورشید" ساعت کار روزانه زنان و مردان اتوپیا را بجای شش ساعت، چهار ساعت تعیین نمود و کلیه وظایف پرورش و تربیت فرزندان را به عهده دولت گذاشت. قرنهای هیجده و نوزده اندیشه سوسیالیزم اتوپیایی گسترش یافت. قام سوسیالیستهای اتوپیائی آن عصر نیز بجز پرودون، کلیه حقوق انسانی را برای زنان شناخته و هیچگونه تفاوتی بین زن و مرد قائل نشدهاند.

وضع زندگی زن از نظر شارل فوریه (۱۸۳۷-۱۷۷۲) معیار واقعی آزادی جامعه است. وی می گفت: هیچ جامعه ای در این دنیا چه امروز و چه فردا، حق ندارد ادعای آزادی کند، مگر آنکه زنان آن جامعه از تمام جهات آزاد باشند. تا زمانی که حقوق کامل زن تامین نشده عدل و عدالت مفاهیمی بی محتوا خواهند بود.

سال ۱۸۷۹ میلادی روشنفکر آلمانی اگوست بیل مشهور، کتابی بنام "زن و سوسیالیزم" برشته تحریر در آورد و در آن از زندگی پر درد ورنج زنان کشورهای سرمایه داری صحبت

بمان می آورد. انقلابیون را به پشتیبانی از مسأله‌رهایی زن ترغیب می‌کند و از زنان نیز می‌خواهد صفوف خود را سازمان داده، برای کسب حقوق خود وارد میدان مبارزه گردند. در همان کتاب بیل علیه عقاید پرودون در باره زن موضعگیری کرده است.

عقیده سوسیالیزم بر جسمی از زنان فعال اثر گذاشت. یکی از آنها جان دوروان فرانسوی که زن سخنور و شایسته‌ای بود. وی تا آنجا که امکان داشت مسأله زن را در هر محفل سیاسی پیش می‌کشید. دوروان نیک می‌دانست که قوانین کشورش این اجازه را به زنان نمی‌دهد خود را برای عضویت در پارلمان نامزد نمایند. با این حال او در انتخابات سال ۱۸۴۹ خود را نامزد پارلمان نمود. فقط به این خاطر که از این طریق بنام تبلیغات انتخاباتی مردم را دور خود جمع کند و برای آنها در باره سیه روزی زن داد سخن دهد.

سخنان آتشین جان دوروان هنگامی به اوج خود رسید که با پرودون روبرو شد. چنانکه گفتیم پیر ژوزف پرودون فرانسوی (۱۸۶۵-۱۸۰۹) تنها سوسیالیستی بود که در قرن نوزدهم براین باور بود که زن فقط برای کار در خانه آفریده شده است. پرودون در باره زنان حرف‌های بیسوده و بوج زیادی بر زبان آورده است. اما یکبار جان دوروان در وقت مناسبی او را غافلگیر کرد و با لحنی تمسخرآمیز به پرودون گفت: راستی عالیجناب به من نمی‌گویی کدام قسمت از بدنشان شما را قانونگذار کرده است؟ در جواب پرودون فقط رنگ صورتش قرمز می‌شود و هیچ چیزی نمی‌تواند بر زبان براند.

بتدریج زنان طرفدار این ایدئولوژی آن زمان به مبارزه انقلابی توده‌های مردم پیوستند. سال ۱۸۷۱ زنان فرانسه نقش چشمگیری در حفظ کمون پاریس ایفا نمودند. حدود ده هزار زن در پایتخت دست به مقاومتی جانانه در برابر حمله دشمن به کمونارها زدند. همان اوان "اتحادیه زنان برای حفظ پاریس و پرستاری از زخمیها تاسیس شد. برخی از آنها در جنگ‌های خیابانی پاریس جان باختند.

طولی نکشید کارگران زن در انگلستان، فرانسه و آلمان سازمان ویژه خود را تشکیل دادند. سال ۱۸۹۱ زنان کارگر آلمان روزنامه‌ای بنام گلاخایت (Gleichheit) یا برابری

منتشر کردند که مدت ۲۵ سال کلارا زتکین (۱۹۳۳-۱۸۵۷) سر دبیر آن بود. گام بعدی زنان در پی نهضت‌های حق طلبانه شان انعقاد اولین کنگره جهانی زنان سوسیالیست بود که در اشتوتگارت آلمان در سال ۱۹۰۷ برگزار گردید. کنگره اشتوتگارت، هیات رهبری زنان جهان را به سرپرستی کلارا زتکین انتخاب نمود و روزنامه گلیخت ارگان رسمی آن شد. در پایان شرکت کنندگان در کنگره قطعنامه ای را منتشر کردند و در آن خواستار مبارزه برای برابری حقوق زن و مرد در انتخابات گردیدند. یازده عضو کنگره مخالف و ۴۷ عضو آن موافق قطعنامه بودند.

دومین کنگره زنان جهان سال ۱۹۱۰ میلادی در کپنهاگ پایتخت دانمارک برگزار شد. نمایندگان زن از ۱۷ کشور در این کنگره شرکت کردند. یکی از بندهای مهم قطعنامه مصوب کنگره کپنهاگ نامگذاری هشت مارس بنام روز جهانی زن بود که از طرف کلارا زتکین پیشنهاد شد* تا سال ۱۹۱۴ زنان هر کشوری در یکی از روزهای ماه مارس مراسم روز زن را برگزار می کردند. اما در این سال، زنان اتریش، هلند، ایالات متحده آمریکا، مجارستان، روسیه، آلمان، سوئیس و چند کشور دیگر با هم یکپارچه و منظم روز ۸ مارس را جشن گرفتند. از آن زمان تا بحال ۸ مارس بطور عام بعنوان روز جهانی زن رسمیت یافته است.

روز هشت مارس، نهضت زنان را سریعتر به جلو سوق داد. از هشت مارس ۱۹۱۰ به این طرف هر ساله اکثریت زنان جهان در این روز بطور چشمگیری به تظاهرات می افتند. شعارهایشان را منتشر مینمایند و فعالیت سالانه را با دیدی انتقادی در جمع خود تجزیه و تحلیل می کنند. در یکی از روزهای یادآوری مارس در روسیه، آتش انقلابی بزرگ بر

* طبق سالنامه هاوسه ر چاپ عراق و کتاب تاریخ عصر جدید، اولین سال تاسیس روز زن را در ۸ مارس ۱۹۰۸ نامگذاری کرده‌اند. اما در این کتاب ۸ مارس ۱۹۰۷ را بنام این روز تعیین کرده‌اند.

افروخته گردید. زنان پتروگراد هشت مارس سال ۱۹۱۷ تظاهرات عظیمی علیه جنگ، رژیم تزاری و گرسنگی بر پا کردند. در آن روز توده های به جان آمده پتروگراد پایتخت و شهرهای بزرگ دیگر چنان طغیان کردند که تا دستگاه تخت و تاج نیکولای را در هم نیچیدند، آرام نگرفتند.

تمام واقعیتهایی که تاکنون مورد بحث قرار گرفت، گویای این حقیقت است که زن چه راه دشواری را طی کرده تا قدم به پیش نهاده و به نیروی محرك سرنوشت سازی در جامعه مبدل گشته است. شکی نیست که زن به برخی از حقوق و مقام شایسته خویش دست یافته، اما تا به امروز به تمامی آنچه که می باید برسد، نرسیده است.

زن امروز

- مبارزه نوین زنان،
- گرفتاریهای دیگر زنان،
- طلاق در اتحاد جماهیر شوروی،
- مجمع تبعید کردن مرد،
- روزنامه چنگ و دندان.

رویدادهای جنگ جهانی اول* مشکلات زیادی بر سر راه جنبش رهاییبخش زنان قرار داد. آنان با پایان یافتن جنگ، دوباره برای تأمین حقوق خود به مبارزه برخاستند. بعد از جنگ تعدادی سازمان توسط زنان تشکیل یافت. مانند "اتحادیه فدرال زنان دانشگاهی" در سال ۱۹۱۹، و "دروازه باز بین المللی برای آزادی اقتصادی کارگران زن" در سال ۱۹۲۹، "اتحادیه فدرال زنان با مشاغل آزاد" در سال ۱۹۳۰، همزمان نهضت زنان در کشورهای

* این جنگ در سال ۱۹۱۴ شروع و در سال ۱۹۱۸ خاتمه یافت.

دیگری مانند مصر، لبنان، ترکیه، چین، ایران و شمار دیگری از کشورهای آمریکای لاتین سر برآورد.

با خاتمه جنگ جهانی اول، زنان به فکر مسائل مهم دیگری افتادند که پیش از آن به مردان اختصاص داشتند. مانند مسأله صلح. مثلاً اوت ۱۹۳۴ حدود ۱۱۰ نماینده از زنان کشورهای ایالات متحده آمریکا، فرانسه، انگلیس، اتحاد جماهیر شوروی، سوئیس، اسپانیا، بلژیک و... در پاریس کنگره بزرگی را علیه جنگ و فاشیسم برگزار کردند. چهار سال بعد زنان جهان کنگره دیگری را به همان مضمون در مارسیلیا منعقد کردند.

جنگ جهانی دوم میلیونها دختر را یتیم وزن را بی شوهر کرد. دهها هزار زن قربانی این جنگ خانمانسوز شدند. واضح است، بعد از چنان جنگ عالمگیری جنبش زنان نیز همانند پدیده های دیگر جامعه، می بایستی به پیش گام برمی داشت. دسامبر سال ۱۹۴۵ "اتحادیه دمکراتیک زنان جهان" تأسیس شد که ابتدا زنان ۳۹ کشور در آن شرکت داشتند. هم این اتحادیه وهم اکثر سازمانهای دیگر زنان جهان برای مسائل مهم زندگی امروزه بشر مانند صلح، آزادی خلقها و مبارزه علیه گرسنگی و استثمار ملل و غیره اهمیت فراوانی قائل می شوند.

شایان ذکر است، از چندین سال پیش تا بحال سازمان ملل متحد به نهضت آنان و خواستههای بر حق آنان اهمیت فراوانی داده است. برای نمونه: سال ۱۹۶۹ میلادی سازمان نامبرده به پیشنهاد زنان جهان اصل "عدم تبعیض جنسی" علیه زن را منتشر نمود. علی رغم این اقدامات، هنوز بسیاری از گرفتاریها درباره حقوق زن لاینحل باقی مانده است. لوسیل مایر دبیر کل کنگره زنان جهان در سال ۱۹۸۰ در کپنهاک آشکارا اظهار داشت که در این اواخر کار چندانیه به نفع زن انجام نگرفته است در حقیقت همینطور است. بویژه اگر نظری کلی بر دنیا بیافکنیم می بینیم که در سالهای اوایل ۱۹۸۰ حدود ۸۵٪ زنان آفریقا بی سواد بودند. باوجود اینکه در اواخر قرن بیستم زندگی می کنیم تا بحال هم تغییر چندانیه در این وضع پدید نیامده است.

بخش زیادی از جمعیت زنان می‌توانند بخوانند و بنویسند اما شمار کمی از آنها باسوادند. ممکن است در جهان سوم از هزار زن یکی از آنها با سوادند. ممکن است در میان هزاران باسواد کشورهای جهان سوم، حتی یکی از باسوادترین آنها روزانه، روزنامه‌ای را مطالعه نکند. یا در طول یک سال کتابی نخواند. چنین زنانی در ظاهر پیشرفته‌اند. اما در واقع تفاوت چندانی با مادر بزرگهای گذشته‌شان ندارند. اکثرشان نام‌عطر و گلابهای خوشبوی شرکت‌های معروف فرانسه را می‌دانند. درحالی‌که نام دو اثر از هیچ نویسنده بزرگی را هر چند سهل و آسان باشد نمی‌دانند.

باقیمانده چنین زنانی بر دوش کشورهای سوسیالیستی سنگینی می‌کند. زیرا در آنجا نیز با برخی نارسائی‌ها مانند کمبود کودکانها مواجه هستند. درست است طلاق در کشورهای سوسیالیستی بویژه اتحاد جماهیر شوروی از همه کشورهای سرمایه‌داری کمتر است، اما در آنجا هم نسبت طلاق سال به سال افزایش می‌یابد. این نسبت از ۱،۳ در هزار در سال ۱۹۶۰ به ۱،۶ در ۱۹۶۵، ۲،۶ در ۱۹۷۰، ۲،۸ در ۱۹۷۳ رسید.

در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری چنانکه ملاحظه شد، هنوز زن بطور کامل حقوق برابر با مرد را کسب نکرده است. بیزاری و خشم زنان امروز جهان، در خیلی جهات مشهود است. در کشورهای سرمایه‌داری غربی هر گروه از زنان ناراضی سازمانهای ویژه خود را بر پا می‌دارند. در مدت چند سالی تنها در فرانسه و ایتالیا و انگلستان نزدیک به ۵۰ سازمان ویژه زنان با هدف تامین حقوق پایمال شده تاسیس گردیده است. در همان کشورها زنانی یافت می‌شوند که از مردان نفرت دارند. جمعی از زنان ایالات متحده آمریکا سازمانی را تحت عنوان "انجمن تبعید مردان" تشکیل داده‌اند. جمعی دیگر از همفکران آنان باز هم در کشور ایالات متحده "انجمن جهانی زنان دوزخ" را تاسیس نموده‌اند. نشانه‌ها و اعمال زور از نوشته‌ها و نشریات اینگونه سازمانها پیداست. "جنگ و دندان" نام یکی از روزنامه‌هایی است که توسط زنان آمریکا منتشر می‌شود. "زن جنگ امروز" هم نام روزنامه دیگری است که از سوی زنان انگلستان چاپ و نشر می‌شود.

اگر در بی حقوقی زن کرد جنبه مثبتی موجود باشد، این است که بحمدالله دست وی به جنگ و دندان وزن جنگ افروز و این قبیل فریادهای خشنونت بار نمی رسد که اثری از نرمی و لطافت صدای زنانه در آنها باقی نمانده است.

فصل هشتم

زن کرد

زن کرد از نظر جهانگردان اروپایی،

آرزوی حاج قادر،

ملا محمد بزرگ کوی سنجق،

گوران.

بیکه س.

قانع وهیمن.

زیان مادر شوهر.

دختران با سواد اربیل و سلیمانیه.

حفیظه خانم نقیب،

مینا خانم قاضی.

دختران دانشگاه بغداد.

جهان گردان اروپایی از زن کرد تعریف و تمجید بسیاری کرده‌اند. حتی میالغه را بدانجا رسانده‌اند که گاهی خود را فراموش می‌کنیم. فکر می‌کنم آنها بدور از سو- نیت کمی راه افراط رفته‌اند. وقتی که آنها از کوچه و پس کوچه های پاریس و بر ازدحام شهرهای بسته شرق و به فضای آزاد و کوههای سر به فلک کشیده کردستان وارد شده‌اند، کمی دچار اشتباه شده و به همین خاطر وضع زنان کرد را از وضع زنان همسایه بهتر یافته‌اند.

درست است که زن کرد پا برهنه نیست، اما زنان دیگر نقاط کوهستانی دنیا هم هیچ کدام پا برهنه نیستند. زیرا نه در سرمای طاقت فرسای زمستانی و نه در میان صخره های سخت کوهستان با پای برهنه نمی‌توان زندگی کرد. هر زنی را که از دشتهای هندوستان به کوههای کردستان بیاورید، ناچار است مبلغی از پول غذای خود و بچه هایش را برای خرید گیوه و کفش خود و بچه هایش اختصاص دهد. روی همین اصل زنان کرد از زنان دهات برخی نقاط دیگر لباس بیشتری می‌پوشند. آنها از شیک پوشی لذت می‌برند، لباسشان دوست داشتنی است. این میل هم محصول طبیعتی است که در آن بسر می‌برند. زیرا زنی که چشمش را با مناظر کوههای سرسبز، آسمان آبی و لاله های سرخ و دلریا باز کرده و این رنگهای مختلف بر احساسات وی اثر نهاده است و اگر تن خود را با لباسهای گرم نپوشاند در برابر ریزش برف و یاران تاب تحمل نخواهد داشت. از طرف دیگر زنان دهات کرد هیچگاه چادر و مقنعه به سر نکرده‌اند، زیرا این نوع لباس با شرایط محیط و تحرک شبانه روزی آنان در میان کوهها و جنگلها جور در نمی‌آید. هر زن غیر کردی اگر گذرش به کردستان بیفتد برای پرداختن به کار قسبل از هر چیز باید چادر و مقنعه اش را کنار بگذارد. در گردشگاههای امروز نیز ما خود را با زنان بدون عبا و مقنعه کرد روبرو می‌بینیم. هدف از این سخنان آن است که گفته شود زن کرد نه چیزی از دیگران کم دارد و نه چیزی بیش به قول فایق بیکه س* شاعر بلند آوازه کرد به هنگامی که او "گرفتار ستم" گردید به مانند

* فایق بیکه س در سال ۱۹۰۵ متولد شد و در سال ۱۹۴۸ درگذشت.

همه خواهران تحت ستم خود، آثار این ظلم و عقب ماندگی بر چهره اش نمایان می شود. فکر می کنم با من هم عقیده خواهید بود اگر بگویم کردها باید بیش از همه از تحولات رمانتیکی به دور باشند.

زن کرد مثل زنان دیگر جهان، در طول تاریخ از بی حقوقی در جامعه و ستمهای موجود بر خود نالیده است. برخی از آداب و رسوم مصنوعی و زشت در جامعه ما ریشه دوانده اند. هنوز در روستاها معاوضه دختران (زن به زن) و شیربها عملی عادی و معمولی است.* حتی در شهرها هم دخترانی که بنا به میل و رغبت خود ازدواج می کنند نادرند. مهریه، بهانه های مختلف و ادا و اطوارهای خانواده عروس مشکل بزرگی در راه ازدواج محسوب می شوند. حق یا قانع* است که عقد ازدواج را عقد کالا نامیده است. تا دبروز کسانی هم بودند که يك تن پنبه را که بصورت لباس به خانه عروس می فرستادند بعنوان قسمتی از مایلك داماد مایه تفاخر و مباهات می شمردند. کسانی هم بودند که آب دهان بر چانه شان فرو می ریخت و غی دانستند چگونه با این آدمهای "تیز فهم!" که پنبه را وسیله قریب قرار می دادند مبارزه کنند.

رابطه مادر شوهر با عروس تا به امروز هم تغییر چندانی با گذشته نکرده است، حتی در بعضی جاها پدر هم شده است. سند این مدعا واژه تازه ای است که در زبان کردی

*متاسفانه معاوضه دختر برای زن برادر، زن پدر، زن دایی، زن عمو و... هنوز ادامه دارد. پدری که همسرش فوت کرده است، بخاطر اینکه کدبانویی بخانه اش بیاید از هیچ گونه حق کثی در حق دخترش کوتاهی نمی کند. گاهی اتفاق می افتد دختر ۱۵ ساله اش را به مردی همسر خود که بیش از ۵۰ سال دارد به شوهر می دهد تا در عوض به گم شده اش دست یابد. یعنی دختر ۱۵ ساله یا کمتر از ۱۵ سال به خانه پیآورد.

**محمد قانع در سال ۱۸۹۸ میلادی متولد شده و در سال ۱۹۶۵ میلادی چشم از جهان فرو بسته است.

توصیف مادر شوهرها بکار می‌برند. و آن اینکه "صبار" یا "کاکتوس" را که دارای برگهای کلفت و خارهای سمی است "زبان مادر شوهر" نامیده‌اند. فکر می‌کنم استادان زبان و ادبیات کردی به کلمه‌ای تا این اندازه مناسب هیچگاه دست نمی‌یافتند!

بی‌سوادِی بر اکثر زنان جامعه کردستان سایه شوم خود را گسترده است. نمونه‌ای در اربیل! فقط ۷۵۹ دختر و در کل استان سلیمانیه ۱۱۳۲ دختر به مدرسه ابتدایی می‌رفتند. در اربیل تنها ۳۹ معلم و در سلیمانیه ۴۹ معلم زن برای تمام این دختران دانش آموز تدریس می‌کردند. در حالیکه در همان سال در استان اربیل ۱۳۱۲۸۸ نفر زندگی می‌کردند. عده دختران بیسواد از ۵ سال به بالا متجاوز از ۱۰۷۹۴۰ نفر بود. شمار زنان سلیمانیه بجز دهات بیلاقی به ۱۲۴۶۳۳ نفر میرسید که عده بیسوادان از ۵ سال به بالای آن از ۱۰۱۸۸۶ نفر متجاوز می‌شد. به همین دلیل عجیب نیست که در این زمان در استان اربیل از ۸۲۴ کودک نوزاد ۵۲۲ نفر آنان و از ۵۳۲ نوزاد در استان سلیمانیه ۳۶۱ نفرشان مردند.

منی خواهیم بیشتر دلتان را ببازاریم. از این رو به آمار می‌که در دهه قبل از ۱۹۵۰ جمع آوری نمودهام اشاره نمی‌کنم.

متأسفانه تا به امروز از روشنفکران کرد به غیر از جمعی از شعرا چنانچه لازم است به این شکاف زندگی خلقشان توجهی مبذول نداشته‌اند و در این زمینه راه پیشرفتی پیموده نشده است. در این باره از "کردستان" اولین روزنامه کردی در اواخر قرن گذشته* یاد می‌کنیم. این روزنامه گاهگاهی ملت کرد را بالسویه از زن و مرد بنام دین برای کسب علم و دانش فرا خوانده است. در حالیکه اگر تمام زوایای شماره‌های سالانه مجله "هاوار" در حدود

* اولین روزنامه کردستان در قاهره در روز ۲۲ آوریل ۱۸۹۸ برابر ۲ اردیبهشت ۱۲۷۷ شمسی توسط مقدار مدحت پدر خان انتشار یافت.

نیم قرن بعد را جستجو کنیم موردی از تلاش برای حقوق زن کرد را نمی یابیم. در این میدان روشنفکری هم، مثل میدانهای دیگر، شاعران از بقیه پیشی گرفته اند. (۱) از نظر شاعر مبهنی حاج قادر کوی (۱۸۹۷-۱۸۱۷) زن و مرد با هم فرقی نداشتند. ملا محمد معروف به ملای بزرگ کوی سنجد هم به کرات در قصیده هایش در باره زن سخن سرانی کرده و آنها را به کار نیک دعوت کرده است. از آداب و رسوم کهنه ای که هنوز زنان کرد را آزار می دهد به سختی انتقاد کرده است. ملا محمد پیش از همه دختران خود را به مدرسه فرستاد. *فایق بیگم س شاعر هم، به گرمی زن کرد را به فعالیت و کنار گذاشتن روسری و چادر ترغیب می کرد. شعر نسرین یکی از سروده های شاعر است که در سالهای ۱۹۴۰ به سرود مبهنی آزاد یخواهان کرد تبدیل شده بود. (شوکت محمد در سال ۱۹۴۴ آهنگ زیبایی برای آن ساخت) **ترک گونه های سوخته دختر دهاتی و تیره بختی دختر شیخ، حاجی واریاب توجه هیمن مکرمانی را به سوی خود جلب کرده اند. ***

گوران نسبت به شرایط عقب مانده و پر جوروری که زنان کرد در آن بسر می برند با شدید ترین وجه ابراز انزجار کرده است. ***

(۱) در باره این مبحث به مقاله محمد ملا کریم تحت عنوان میارزه شعر کردی در راه آزادی زنان مجله "به بان" بغداد ژوئن ۱۹۷۵ ص ۱۵ تا ۱۵ مراجعه شود.
* ملا محمد کوی - سنجد - در سال ۱۹۴۳ چشم از جهان فرو بسته است.
** هترمند طاهر توفیق هم این سرود را با لحنی شور انگیز خوانده و اجرا نموده است.
*** محمد امین شیخ الاسلامی مکری هیمن در سال ۱۹۲۱ بدنیا آمده و سال ۱۹۶۸ دیده از جهان فرو بسته است.

*** عبدالله گوران در سال ۱۹۰۴ یا ۱۹۰۵ بدنیا آمده و در سال ۱۹۶۲ رحلت کرده است. هر چند این شاعر به پدر شعر نو در میان شعرای کرد، معروف و شناخته کسی <

نیست نداند که زن کرد به اندازه توانش در میدان مبارزه از هیچ گونه فداکاری دریغ نکرده است. در اینجا نیز به نمونه هایی در این باره اشاره می کنیم که کمتر درباره آنها می دانیم: حفصه* خانم نقیب زن باهوش و زیرکی بود. در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۳۰ نامه هایی به سازمان ملل متحد در ژنو نوشت و از ستمگریهایی که بر ملت کرد رفته، سخن گفته است. و این نامه ها اسناد معتبری برای تجزیه و تحلیل تاریخ عصر جدید خلق کرد به حساب می آیند. مینا خانم همسر قاضی محمد زنده یاد در دوران جمهوری مهآباد، جای حفصه خانم نقیب را گرفت. به نظر می رسد وی در صدد تاسیس نخستین سازمان زنان بوده است. **

< شده است. اما علی رغم تمام خصوصیات بالنده و نو آورش بویژه در شعرهای عروس ناکام و کتیبه به نظر من دچار دو اشتباه شده است. یکی اینکه شاعر معاصر جمهوری مهآباد بوده اما چیزی در آن باره ننوشته و دیگری شعری است که برعکس عروس ناکام و کتیبه تنها کاری که برای زن قائل میشود گریستن و اشک ریختن است و بس. به صفحه ۲۶۷ دیوان گوران. چاپ بغداد نگاه کنید می گوید:

نه گمر خوی گموره به خشی پنت همتیوی پینی بلنی روله
له من فرمیسکی ویست باوکت، له توش داوا ده کا توله.....

ملاحظه می کنید از زبان پدر شهید خطاب به همسرش می گوید: اگر خدای بزرگ تیشمی را به تو عطا فرمود. به او بگو فرزندم پدرت از من اشک خواست و از تو هم انتقام. به نظر من صرف نظر از عظمت و بلند مرتبه ای گوران شاعر، نباید در این دو مورد از او چشم پوشی کرد.

* حفصه خانم در سال ۱۹۰۵ بدتیا آمد و در سال ۱۹۵۳ از دنیا هجرت کرد.
(دایره المعارف جلد يك ص ۵۶۲)

** دکتر کمال مظهر با شک و تردید در باره زحمات مینا خانم می نگردد. برای اطلاع بیشتر خوانندگان گرامی. مینا خانم همسر پیشوای زنده باد قاضی محمد در روز ۲۴ <

در عصر پادشاهی، دختران کرد دانشگاه بغداد فعالانه در تظاهرات ملی و مراسم مخفی موسم نوروز شرکت می کردند. این اسامی برخی از آنها می است که با چشم خود دیده ام:

روناک زهدی، نوذر نوری، نازنین صالح قفطان، حوری علی آقا، درخشان عارف نجیب، شوقیه احمد، درخشان شیخ جلال، زکیه عمر سام آغا، ثریا محمد، نظیره رشید، ناجیه مصطفی، گلشن رواندوزی و تعداد دیگری که متأسفانه نامشان را به خاطر نمی آورم.

امیدوارم نویسندگان به وضع زندگی زنان کرد و تاریخ جنبش آنان بیشتر توجه کنند. آثار دیگری مانند زن در افسانه کردی نوشته صباح غالب مبارزه شعر کردی در راه آزادی زنان نوشته محمد ملا کریم وزن دهات کرد نوشته برهان قانع قسمتی از گوشه های خالی کتابخانه کردی را پر نمایند.

تمام

< اسفند ۱۳۲۴ (۱۴ مارس ۱۹۴۶) به همکاری و همیاری حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان زنان دمکرات را تاسیس کرد و تا سرنگونی جمهوری ناکام مهلباد مسئول آن بود. به کتاب چهل سال پیکار در راه آزادی نوشته دکتر عبدالرحمان قاسملوی همیشه جاوید ص ۷۴ جلد یک، چاپ دوم ۱۹۸۸ مراجعه شود.

ضمیمه

بخط اینکه فصل آخر کتاب در باره زنان کرد می باشد بيمورد ندانستم به معرفی تنی چند از زنان شهیر تاریخ کرد پردازم.

۱- قدم خیر (لرستانی)

طبق دایرةالمعارف جلد اول ص ۵۶۴ نوشته مهندس خسرو جاف آمده است: زن انقلابی ومبارزی از طایفه زند بوده است. وی علیه حاکمیت قاجاریه در نزدیکیهای لرستان به مبارزه پرداخت وحشی چندین نامه هم به شیخ محمود همیشه جاوید نوشت واز او کمک خواست. اما سرانجام به مرض سل درگذشت.

۲- عاده خانم

همسر عثمان پاشا جاف ومادر شعرای بلند آوازه مانند طاهر بیگ واحمد مختار بیگ بوده است. دایرهالمعارف ص ۵۴۶.

۳- مستوره اردلان

ماه شرف خانم. دختر ابوالحسن بیگ یکی از شاهزاده های اردلان است که در سال ۱۲۲۹ هجری قمری در شهر سنندج بدنیا آمد. در سنین جوانی به سرودن اشعار به زبانهای کردی وفارسی روی آورد. این شاعره در تاریخ نگاری هم مهارت خوبی داشت ومی توان از کتاب تاریخ اردلان نوشته مستوره نام برد. وی با خسرو خان والی سنندج ازدواج کرد. سرانجام بر اثر مرضی استفراغ در سال ۱۲۶۴ هجری قمری در شهر سلیمانیه بدرود حیات گفت. (دایرهالمعارف ص ۵۶۵ وتاریخ اردلان ص ۴)

۴- خانزاد

یکی از امرای امیر نشین سوران در حریر بوده است. بعد از مرگ سلیمان بیگ برادرش به جای وی بر تخت امیری نشست وبه زنی فداکار وزیرک و نترس شهرت دارد. زندگی این زن فداکار و فرمانروا چنان زیانزد خاص وعام است، که حماسه ها از او ساخته اند. در این باره می توانیم به فیلم خانزاد سوران که توسط هنرمندان سلیمانیه تهیه وتنظیم شده اشاره

بکنم. (دایرهالمعارف ص ۵۶۲)

۵- فاطمه محی الدین وگزیده خانم

فاطمه فرزند محی الدین، یکی دیگر از زنان روشنفکر وپیشرو کرد می باشد که در سلیمانیه متولد شده است. وی در عنفوان جوانی به سرودن اشعار دل انگیزی به زبان ترکی پرداخت، با این کار به جمع شعرا وادبا کرد پیوست. هنگامی که با احمد بیگ فرزند فتاح بیگ شاعر ازدواج کرد. علی رغم قید وبنده ای ارنجیعی و عقب افتاده آن زمان توانست در فعالیتهای جامعه مشارکت نماید، وقتی که احمد بیگ وزیر دارائی حکومت شیخ محمود زنده یاد بود. فاطمه به عنوان زنی فداکار به همکاری "گزیده خانم" همسر عبدالعزیز یاملکی وبه پیشنهاد شاعر معروف شیخ نوری صالح به معلمی پرداخت. تقبل این کار چندان آسان نبود. زیرا این اقدام هم برای زنان کرد به عنوان معلم و تدریس کننده وهم برای دختران به عنوان شاگرد ومحصل، عملی قابل هضم نبود. علی رغم این مشکلات در سال ۱۹۲۶ میلادی اولین مدرسه دخترانه به همت فاطمه به سمت آموزگار وگزیده خانم در پست مدیر مدرسه افتتاح شد.

فاطمه خانم مدت ۳۵ سال هم وغم خود را صرف تدریس و آموزگاری نمود. در اواخر انجام وظیفه اش به جای گزیده خانم به مدیر مدرسه گمارده شد. گزیده خانم همسر عبدالعزیز یاملکی اهل کردستان ترکیه بود. دوش بدوش فاطمه به امر آموزش وپرورش همت گماشت و فداکاری نمود. میتوان این دو زن انقلابی را پرچمداران علم ودانش در تاریخ ملت کرد دانست.

باد آوری می کنیم. نام مدرسه دخترانه ای که در سال ۱۹۲۶ میلادی افتتاح شد الزهرا بوده است. این نام از فاطمه زهرا دختر حضرت محمد (ص) گرفته شده است.

مردم آن ایام که دانش اندوزی را برای زن چیزی عبث و بیسوده و ضد مذهب و آیین اسلام می پنداشتند. چنین نامی برای به رسمیت شناختن حق تحصیل زنان لازم بوده و این اقدام هم به همین خاطر بوده است. (صفحاتی چند از تاریخ خلق کرد، نوشته دکتر کمال مظهر ص

ZAN
DAR TOL TARYKH

KAMAL. MAZHAR. AHMAD